



سری کتاب‌های کمک آموزشی کارشناسی ارشد

نظام‌های سیاسی تطبیقی

مجموعه علوم سیاسی

مؤلفان:

ومید رئیسی رودباری - طاهر بابافانی

معزالدين بابافانی تیموری

رئیس رودباری، وحید

نظام‌های سیاسی تطبیقی رشته علوم سیاسی / وحید رئیس رودباری / طاهر باباخانی / معزالدین باباخانی تیموری
مهر سبجان،

۲۱۹ ص: جدول، نمودار (آمادگی آزمون کارشناسی ارشد علوم سیاسی)

ISBN: 978-600-334-092-3

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

فارسی - چاپ سوم

۱- نظام‌های سیاسی تطبیقی

۲- آزمون‌ها و تمرین‌ها (عالی)

۳- آزمون دوره‌های تحصیلات تکمیلی

۴- دانشگاه‌ها و مدارس عالی - ایران - آزمون‌ها

وحید رئیس رودباری

ج - عنوان

LB۲۳۵۳ / ۹۸۳ ر ۱۳۹۲

رده‌بندی دیویی: ۳۷۸/۱۶۶۴

کتابخانه ملی ایران ۳۲۰۷۳۵۲

نام کتاب: ☒ نظام‌های سیاسی تطبیقی

مؤلفان: ☒ وحید رئیس رودباری، طاهر باباخانی

معزالدین باباخانی تیموری

ناشر: ☒ مهر سبجان

نوبت و تاریخ چاپ: ☒ چهارم ۱۴۰۴

تیراژ: ☒ ۲۰۰۰ جلد

قیمت: ☒ ۴/۱۱۰/۰۰۰

شابک: ☒ ISBN ۹۷۸-۶۰۰-۳۳۴-۰۹۲-۳

انتشارات مهر سبجان: خیابان ولیعصر، بالاتر از تقاطع مطهری، روبروی قنادی هتل بزرگ تهران،
جنب بانک ملی، پلاک ۲۰۵۰
تلفن: ۸۸۱۰۰۱۱۳ - ۴

کلیه حقوق مادی و معنوی این اثر متعلق به موسسه آموزش عالی آزاد ماهان می‌باشد و
هرگونه اقتباس و کپی‌برداری از این اثر بدون اخذ مجوز پیگرد قانونی دارد.

مقدمه ناشر

آیا آنانکه می‌دانند با آنانکه نمی‌دانند برابرند؟ (قرآن کریم)

پس از حمد و سپاس و ستایش به درگاه بی‌همتای احدیت و درود بر محمد مصطفی، عالی نمونه بشریت که در تاریخ دور تاریخ، بنا به فرمان نافذ صمدیت از میان مردمی برخاست که خود بودند در پست‌ترین حد توحش و ضلال و بربریت و آنگاه با قوانین شامل خویش هم ایشان را راهبری نمود و رهانید از بدویت و استعانت جوییم از قرآن کریم، کتابی که هست جاودانه و بی‌نقص تا ابدیت.

کتابی که در دست دارید آخرین ویرایش از مجموعه کتب خودآموز مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان است که بر مبنای خلاصه درس و تأکید بر نکات مهم و کلیدی و تنوع پرسش‌های چهار گزینه‌ای جمع‌آوری شده است. در این ویرایش ضمن توجه کامل به آخرین تغییرات در سرفصل‌های تعیین شده جهت آزمون‌های ارشد تلاش گردیده است که مطالب از منابع مختلف معتبر و مورد تأکید طراحان ارشد با ذکر مثال‌های متعدد بصورت پرسش‌های چهار گزینه‌ای با کلید و در صورت لزوم تشریح کامل ارائه گردد تا دانشجویان گرامی را از مراجعه به سایر منابع مشابه بی‌نیاز نماید.

لازم به ذکر است شرکت در آزمون‌های آزمایشی ماهان که در جامعه آماری گسترده و در سطح کشور برگزار می‌گردد می‌تواند محک جدی برای عزیزان دانشجو باشد تا نقاط ضعف احتمالی خود را بیابند و با مرور مجدد مطالب این کتاب، آنها را برطرف سازند که تجربه سال‌های مختلف موکد این مسیر به عنوان مطمئن‌ترین راه برای موفقیت می‌باشد.

لازم به ذکر است از پورتال ماهان به آدرس www.mahanportal.ir می‌توانید خدمات پشتیبانی را دریافت دارید.

و نیز بر خود می‌بالیم که همه ساله میزان تطبیق مطالب این کتاب با سؤالات آزمون‌های ارشد- که از شاخصه‌های مهم ارزیابی کیفی این کتاب‌ها می‌باشد- ما را در محضر شما سربلند می‌نماید.

در خاتمه بر خود واجب می‌دانیم که از همه اساتید بزرگوار و دانشجویان ارجمند از سراسر کشور و حتی خارج از کشور و همه همکاران گرامی که با ارائه نقطه نظرات سازنده خود ما را در پربارتر کردن ویرایش جدید این کتاب یاری نمودند سپاسگزاری نموده و به پاس تلاش‌های بی‌چشمداشت، این کتاب را به محضرشان تقدیم نماییم.

مؤسسه آموزش عالی آزاد ماهان

معاونت آموزش

مقدمه مؤلف

مشکل اساسی اغلب داوطلبان آزمون کارشناسی ارشد، تعدد و تنوع منابع درسی و عدم آگاهی از این منابع است. برای رفع این مشکل، مجموعه حاضر به دلیل ارائه کامل شرح دروس، توضیح سرفصل‌ها و مباحث منبع آزمون، کمک قابل توجهی به داوطلبان خواهد کرد تا ضمن ارائه مجموعه‌ای منسجم از مطالب، منابع اصلی در درس نظام سیاست‌های تطبیقی به داوطلبان ارائه کند. کتاب حاضر برای کمک به داوطلبان و جلوگیری از پراکنده خوانی آنها تدوین شده است. این مجموعه همچنین قابل استفاده دانشجویان سالهای پایین‌تر نیز می‌باشد و می‌تواند به عنوان مرجع درسی بسیار مناسبی برای دانشجویان مورد استفاده قرار گیرد.

دسترسی داوطلبان به مباحث آزمون سراسری و مجموعه سوالات چهار گزینه‌ای، در آمادگی آنان بسیار موثر بوده و نحوه و شکل مطالعه برای این آزمون را برای داوطلبان مشخص خواهد نمود. کتاب حاضر برای پوشش یکی از سرفصل‌های آزمون کارشناسی ارشد، مجموعه‌ای از مباحث مهم و سؤالات سالهای گذشته آزمون کارشناسی ارشد را که منبع درس سیاست‌های مقایسه‌ای می‌باشند، فراهم آورده است.

ویژگی‌های این کتاب شامل:

(۱) مباحث درس به صورت توضیحی و به طور کامل ارائه شده است از این نظر داوطلب را از مطالعه کتابهای دیگر بی‌نیاز می‌کند.
(۲) در این مجموعه تلاش شده است، در خلال مباحث نکاتی که مهم و کلیدی می‌باشند، مورد توجه قرار گیرد تا همه مباحث مربوطه را پوشش دهد و مجموعه‌ای کامل را فراهم آورد.

(۳) منبع و محل پاسخ سوالات آزمونهای سالهای گذشته مشخص شده است تا برای داوطلبان روشن شود که سوال از چه نکته‌ای طرح شده است.

(۴) فصل پایانی کتاب حاوی سوالات آزمونهای سالهای گذشته و مجموع نکاتی است که سالهای گذشته از طرف طراحان سوالات کنکور کارشناسی ارشد بیشتر مورد توجه قرار گرفته است.

در خاتمه ضمن آرزوی توفیق و موفقیت برای داوطلبین آزمون سراسری، امید هست کتاب حاضر بتواند به داوطلبین برای موفقیت در آزمون کمک کند. ضروری است از مدیران مؤسسه آموزشی ماهان که در تهیه و ویرایش کتاب نقش داشته‌اند، تشکر کنم. بی‌شک همه کاستی‌های کتاب متعلق به نگارنده است. امیدوارم با مطالعه کتاب کاستی‌ها را به اینجانب انتقال دهید.

عنوان

صفحه

۱- فصل اول

تعریف سیاست مقایسه‌ای	۹
محیط نظام سیاسی	۱۲
برداشت‌های جدید از سیاست مقایسه‌ای	۱۳
روش مقایسه‌ای و ساختار الگو	۱۴
بهره‌گیری از تحلیل سیستمی در سیاست‌های مقایسه‌ای	۱۶
بررسی سیاست‌های مقایسه‌ای بر اساس تحلیل کارکردی	۱۹

۲- فصل دوم

فرهنگ سیاسی	۲۷
ترسیم سه سطح فرهنگ سیاسی	۳۰
جامعه‌پذیری سیاسی	۳۱
قواعد تصمیم‌گیری برای سیاستگذاری	۳۳
گروه‌های نفوذ و تصریح منافع	۳۸

۳- فصل سوم

مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای در چارچوب رهیافت‌های توسعه و نوسازی	۴۵
مطالعات کلاسیک نوسازی	۴۸
مطالعات جدید نوسازی	۴۹
طبقه‌بندی نظام‌های سیاسی	۵۰
شاخصهای عمده بررسی در مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای	۵۳
احزاب سیاسی	۵۷
سیاست عمومی و عملکردهای مختلف نظام سیاسی	۶۲
گونه‌شناسی نظام‌های سیاسی از جهت تولید ارزش‌های سیاسی	۶۴

۴- فصل چهارم

نظریه عمومی سیستم‌ها	۷۱
نظریه دیوید ایستون	۷۲

۷۳	گابریل آلموند: سیستم و نظریه نظامها
۷۴	نکات

۵- فصل پنجم

۸۱	مجموعه سوالات تالیفی
۱۲۳	پاسخ مجموعه سوالات تالیفی
۱۳۵	مجموعه سؤالات کنکور سال های ۸۲-۹۵ - ۱۴۰۰-۱۴۰۳
۲۱۹	منابع

بررسی سیاست مقایسه‌ای

عناوین اصلی

- ❖ تعریف سیاست مقایسه‌ای
- ❖ محیط نظام سیاسی
- ❖ برداشت‌های جدید از سیاست مقایسه‌ای
- ❖ روش مقایسه‌ای و ساختار الگو
- ❖ بهره‌گیری از تحلیل سیستمی در سیاست‌های مقایسه‌ای
- ❖ بررسی سیاست‌های مقایسه‌ای بر اساس تحلیل کارکردی

فصل اول

بررسی سیاست مقایسه‌ای

تعریف سیاست مقایسه‌ای

نخستین متفکر در سیاست‌های مقایسه‌ای ارسطو می‌باشد. طبقه‌بندی ارسطو براساس میزان مشارکت مردم در حکومت و رعایت مصالح عمومی یا شخصی خودشان است. مونتسکیو در کتاب روح القوانين طبقه‌بندی از حکومت‌ها ارائه کرد و به اثر عامل جغرافیا در نوع حکومت‌ها توجه کرد.

پس از جنگ جهانی اول و ظهور دولت‌های توتالیتار و فاشیست، پژوهشگران سیاست‌های مقایسه‌ای میان کشورهای دارای رژیم دموکراسی و سایر کشورها، مقایسه‌ای انجام دادند. مطالعات تطبیقی زمان جنگ جهانی اول به طور کلی دارای جنبه توصیفی (بررسی تاریخی و حقوقی) و غیرمقایسه‌ای بودند و محدود به مناطق خاصی از جهان (کشورهای غربی) و بی‌توجه به پویایی‌های اجتماعی بودند و اغلب ناظر به بررسی برخی نهادها می‌شدند.

عواملی که باعث شد محققین سیاست مقایسه‌ای مفاهیم، طبقه‌بندی و رویکرد جدیدی را مطرح نمایند تا همه کشورهای جهان را بررسی نمایند:

(۱) ازدیاد کشورهای مستقل

(۲) اهمیت یافتن مطالب تحلیلی به جای مطالب تشریحی، تاریخی و حقوقی

(۳) گسترش ارتباطات جهانی و وابستگی میان کشورها

(۴) افزایش محققان غربی به آگاهی از وضعیت سایر کشورها

(۵) افزایش اهمیت نقش فرد و رفتار وی در فرآیند سیاسی

کارایی نظام سیاسی را می‌توان برحسب توانایی نظام برای گرفتن تصمیماتی که به طور گسترده مقبول باشد مورد ارزیابی قرار دارد و کارایی نظام به ماهیت پاسخگویی حکومت در برآوردن تقاضای گروه‌ها بستگی دارد. یک نظام با کارایی مؤثر توازنی را میان دگرگونی و ثبات حفظ می‌کند. دگرگونی نتیجه تقاضاهای مستمر گروه‌های اجتماعی درگیر در شرایط اقتصادی - اجتماعی و فنی جدیدی است که خواهان تغییر در وضعیت نفوذ و قدرت خود در نظام سیاسی هستند.

تا پیش از جنگ جهانی دوم مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای به علت محدود بودن حوزه بررسی با دشواری‌های کمتری روبه‌رو بود زیرا تعداد کم متغیرها که از تعداد اندک واحدهای سیاسی مستقل ناشی می‌شد باعث می‌شد تا محقق صرفاً به مقایسه نهادهای رسمی و ساختارهای قانونی دولت‌های مستقل مبادرت ورزد و تا اندازه‌ای به دلیل همگنی و یکنواخت بودن جامعه بین‌المللی به یک سلسله قانونمندی دست یابد.



فواید تجزیه و تحلیل تطبیقی:

(۱) تجزیه و تحلیل تطبیقی با خارج ساختن ما از چارچوب مفروضات و ترتیباتی که معمولاً بستر عمل ما را تشکیل می‌دهند به گسترده‌تر شدن آگاهی، از امکانات سیاست کمک می‌کند.

(۲) تجزیه و تحلیل تطبیقی به بسط تبیین‌ها و آزمون نظریه‌هایی درباره نحوه عمل فرآیندهای سیاسی و چگونگی وقوع دگرگونی سیاسی کمک می‌کند.

(۳) منطق و هدف روش‌های تطبیقی مورد استفاده دانشمندان علوم سیاسی مطابق منطق و اهداف روش‌های علوم دقیقه است. ارسطو با هدف تعیین چگونگی تأثیر محیط اجتماعی و اقتصادی بر نهادها و خط‌مشی‌های سیاسی، وجوه اقتصادی و ساختار اجتماعی بسیاری از دولت‌های یونان را با هم به مقایسه گذاشت.

تجزیه و تحلیل تطبیقی، ابزار نیرومندی است که با ارائه مفاهیم و مقیاس‌هایی که برخاسته از چشم‌اندازی فراخ‌تر است توانایی ما را برای تشریح و درک فرآیندهای سیاسی افزایش می‌دهد. رویکرد تطبیقی ما را به تدوین نظریه‌های کلی درباره مناسبات سیاسی وامی‌دارد.

نظام‌های تطبیقی: ساختارها و کارویژه‌ها

نظام به سازمان و تشکیلاتی اشاره دارد که با محیط در کنش و واکنش متقابل است، یعنی هم بر آن اثر گذاشته و هم از آن تأثیر می‌پذیرد.

نظام سیاسی از مجموعه مهمی از نهادهای اجتماعی تشکیل می‌یابد با صورت‌بندی و اجرای اهداف جمعی برای یک جامعه یا گروه‌های داخلی آن سروکار دارند.

نظام سیاسی برای انجام مستمر فعالیت‌های خود نهادها، سازمان‌ها یا ساختارهایی همچون احزاب سیاسی، مجالس قانون‌گذاری، دستگاه‌های دیوانی و دادگاه‌هایی دارد که هر یک پیگیر فعالیت‌های خاصی است. هر ساختار کارویژه‌هایی را به اجرا می‌گذارد که ساختار سیاسی را قادر به تدوین و اجرای خط‌مشی خود می‌سازند. نظام، ساختار و کارویژه مفاهیمی اساسی برای درک چگونگی تأثیرگذاری محیط طبیعی و انسانی بر سیاست و تأثیرپذیری از آن هستند.

نظام سیاسی از محیط بین‌المللی دروندادهایی به صورت تقاضا و پشتیبانی دریافت می‌کند و می‌کوشد تا آنها را از طریق بروندادهای خود شکل بدهد.

نکته: کنش و واکنش نظام سیاسی با محیط داخلی خود را می‌توان به کمک پدیده ظهور جامعه موسوم به جامعه فراصنعتی در ایالات متحده نشان داد.

رویکرد سیستمی - محیطی: توجه ما را به وابستگی متقابل رویدادهای درون و میان کشورها جلب می‌نماید و واژگانی در اختیار ما می‌گذارد که به کمک آن می‌توانیم این رویدادهای متعامل را توصیف، مقایسه و تبیین نماییم. برای آنکه در سیاست به قضاوت‌های درستی دست یابیم باید نظام‌های سیاسی را در بستر محیط‌شان مدنظر قرار دهیم و توجه کنیم که چگونه این محیط، هم گزینه‌های سیاسی را محدود می‌سازد و هم فرصت‌هایی برای انتخاب فراهم می‌آورد.

نظام سیاسی و نهادهای آن محدودکننده خط‌مشی‌هایی است که رهبران و فعالان سیاسی قادر به پیگیری آنها هستند.

تفاوت کشور چین و انگلیس از نظر نهادهای سیاسی:

(۱) در انگلیس پادشاه یا ملکه وظایفی تشریفاتی دارد اما در چین رئیس‌جمهور منتخب کنگره ملی خلق، هم وظایف تشریفاتی و هم برخی کار ویژه‌های سیاسی را به اجرا می‌گذارد.

(۲) نخست‌وزیر و کابینه انگلیس از اختیارات فراوانی در زمینه سیاست‌گذاری بهره‌مند است اما شورای دولتی چین فعالیت خود را تحت کنترل دبیرکل، دفتر سیاسی و کمیته مرکزی حزب کمونیست انجام می‌دهد.

(۳) مجلس عوام انگلیس در زمینه سیاست‌گذاری فعال است اما کنگره ملی خلق چین وظیفه‌اش تنها مشروعیت بخشیدن به تصمیماتی است که توسط مقامات حزب کمونیست اتخاذ می‌شود.

(۴) انگلیس دارای نوعی نظام حزبی رقابتی است اما در چین حزب کمونیست تنها نیروی سیاسی صاحب کنترل در کل فرآیند سیاسی به شمار می‌رود.



برای مقایسه دو کشور و درک تفاوت‌ها و شباهت‌های سیاسی دو کشور تنها روش تفکیک ساختارها از کارویژه‌ها و دنبال کردن رد این فعالیت‌ها از خلال دروندادها، فرآیندهای تبدیل و بروندادهای نظام سیاسی است که می‌توان در مورد اهمیت نهادهای سیاسی مختلف به قضاوت درستی دست یافت.

ساختار و کارویژه:

تجزیه و تحلیل تطبیقی تنها هنگامی معنا و مفهوم پیدا می‌کند که بتوانیم بگوییم چه نهادی مجری چه کارویژه‌هایی با چه پیامدهایی است. کارویژه‌های فرایندی: فعالیت‌های مشخصی که برای تدوین و اجرای خط‌مشی‌ها در هر نوع نظام سیاسی ضرورت دارد و به دلیل اینکه در فرایند تدوین خط‌مشی‌ها نقشی مستقیم و ضروری دارند، **کارویژه‌های فرآیندی** نامیده می‌شوند. فرآیند سیاسی هنگامی آغاز می‌شود که منافع گروه‌ها و افراد در داخل حکومت یا جامعه بیان یا تصریح شوند. منافع گروه‌ها و افراد که به صورت درونداد وارد نظام می‌گردند برای اثربخش بودن به این دلیل باید در قالب سیاست‌های تألیف گردند تا بتوان حمایت سیاسی چشمگیری برای آنها به دست آورد.

ائتلافی که از منافع سیاسی چشمگیری مانند آرای مردم برخوردار است از خط‌مشی یکی از این گروه‌ها و افراد حمایت می‌کند و در این مرحله سیاستگذاری آمرانه جامه عمل می‌پوشد. هر سیاستی باید تنفیذ گردد و به اجرا گذاشته شود و در صورت بروز مخالفت‌هایی در برابر آن یا نقض آن باید نوعی فرآیند قضاوت نیز صورت گیرد.

کارویژه‌هایی مانند جامعه پذیری، گزینش کارگزاران و ارتباط‌گیری، دخالت مستقیم در تدوین و اجرای سیاست عمومی ندارند ولی برای نظام سیاسی اهمیتی بنیادین دارند. این ۳ کار ویژه نقش تعیین‌کننده‌ای در تقویت فرآیند سیاسی و نفوذ یافتن در ارکان آن دارند.

* ارتباط‌گیری سیاسی ناظر بر جریان یافتن اطلاعات در دل جامعه و ساختارهای مختلف تشکیل‌دهنده نظام سیاسی است.

* جامعه‌پذیری سیاسی: شامل تمامی ساختارهای سیاسی مختلفی است که ایستارهای سیاسی جامعه را به وجود آورده، تقویت کرده و تغییر می‌دهند.

* گزینش کارگزاران سیاسی: به انتخاب افراد برای فعالیت‌های سیاسی و مناصب حکومتی اشاره دارد.

ارتباط‌گیری سیاسی، جامعه‌پذیری سیاسی و گزینش کارگزاران سیاسی را کار ویژه‌های سیستمی می‌خوانند زیرا این‌ها تعیین‌کننده تغییر یا حفظ نظم هستند.

کار ویژه‌های سیاستگذاری به کار ویژه‌هایی اشاره دارد که به بروندادها یعنی نمودهای اجرایی مربوط می‌شوند و در واقع همان اثرات اساسی وارد بر جامعه، اقتصاد و فرهنگ هستند. این کار ویژه‌ها شامل اشکال مختلف تنظیم رفتار، به دست آوردن منابع در قالب مالیات‌ها و نظایر آن و توزیع مزایا و خدمات میان گروه‌های مختلف مردم می‌باشند.

سطح سیاستگذاری: عملکرد نظام سیاسی

تفاوت‌های ساختاری - کارکردی تعیین‌کننده داد و ستدهای جامعه سیاسی با محیط و نیز اهمیت داد و ستدهایی است که برای اهداف و مقاصد چون رفاه، عدالت، آزادی، برابری، صلح و شکوفایی اقتصادی صورت می‌گیرد.

برای ارزیابی عملکرد نظام سیاسی وضعیت کلی نظام سیاسی، فرآیند و سیاستگذاری و محیط را مدنظر قرار می‌دهیم. ارزیابی عملکرد نظام سیاسی کار پیچیده‌ای است زیرا مردم برای امور متفاوتی ارزش قائلند و بر آنچه ارزشمند می‌دانند تأکید یکسانی نمی‌کنند. امور متفاوتی که مردم بر آنها تأکید می‌کنند ارزش‌های سیاسی می‌نامند.

باید میان ارزش‌های مطرح در سطح نظام مانند ثبات یا سازگاری پذیری نهادهای سیاسی و ارزش‌های مطرح در سطح فرآیند مانند مشارکت شهروندان در سیاست و ارزش‌های مطرح در سطح سیاستگذاری مانند رفاه، امنیت و آزادی تفاوت قائل شد. برای ارزیابی عملکرد نظام سیاسی به هر ۳ این حوزه‌ها نظر داشته باشیم و همچنین باید از چگونگی تأثیر نتایج بر افراد و گروه‌های فرعی موجود در جامعه و نیز مشکل همیشگی آینده‌سازی همراه با گذران زندگی امروز آگاه باشیم.

فرانسه در دوران جمهوری چهارم و پنجم: شکل پارلمانی حکومت در دوران قبل از جنگ - یعنی جمهوری سوم - تا حد زیادی در جمهوری چهارم نیز تداوم یافت. یکی از برجسته‌ترین تغییراتی که در گذر از جمهوری چهارم به جمهوری پنجم رخ داد تقویت برتری ریاست جمهوری در روند سیاستگذاری بود. دوگل رهبر نیروهای فرانسه آزاد از رفع حالت بن‌بستی که حکومت



فرانسه در چارچوب اشکال پارلمانی مرسوم در جمهوری‌های قبلی گرفتارش شده بود، ناامید گردید و به همین منظور محور نظام پیشنهادی وی رئیس جمهوری بود که دیگر تشریفاتی نبود بلکه می‌توانست طرح جامع سیاست‌ها را زیر کنترل خود بگیرد. نخست وزیر در جمهوری پنجم نسبت به جمهوری چهارم که انتخاب‌هایش به واسطه پایگاه نه چندان گسترده حامیان پارلمانش شدیداً محدود می‌شد، از برخی جهات تقویت شد.

در جریان تغییرات در جمهوری پنجم نهاد بازنده مجلس ملی بود که باید روی یک دستور ماهوی کار می‌کردند توسط دولت تهیه می‌گردید و پارلمان در بسیاری از موارد از دادن رأی در مورد جزئیات مشخص قوانین منع شد و ناچار است پیشنهادهای دولت را به طور دربست بپذیرد یا رد کند. در جمهوری چهارم هیچ‌گونه چارچوب ساختاری برای بررسی قانونی بودن اقدامات پارلمان وجود نداشت. در قانون اساسی جمهوری پنجم تشکیل شوراهای قانون اساسی پیش‌بینی شده بود.

یکی دیگر از ویژگی‌های جمهوری چهارم فرانسه رابطه صمیمانه‌ای بود که بین گروه‌های نفوذ و کمیته‌های تخصصی پارلمان وجود داشت با کاهش نقش پارلمان، گروه‌های نفوذ مجبور شدند از طریق پیوند با دولت نظرات خود را به دولت بقبولانند. با کاهش نقش پارلمان نقش احزاب که عده‌ای آنها را عامل به بن‌بست رسیدن جمهوری چهارم می‌دانند، نیز کاهش یافت بعد از رئیس جمهور برنده دیگر در جریان تغییر قانون اساسی دیوانسالاری بود. با متمرکز شدن روند سیاستگذاری حول قوه مجریه و قرار گرفتن ابتکار قانونگذاری در دست دولت، بدون شک فرصت‌های قوه مجریه برای طرح سیاست‌های جدید از همان آغاز کار افزایش یافته است.

محیط نظام سیاسی

کشورهای بزرگ، کشورهای کوچک:

روسیه وسیع‌ترین کشور جهان و چین پرجمعیت‌ترین کشور دنیاست. واتیکان کوچک‌ترین و کم جمعیت‌ترین واحد سیاسی مستقل به شمار می‌رود. نتایج سیاسی مانند میزان تأثیرگذاری و قدرت از لحاظ وسعت خاک و جمعیت نه آشکار و نه به راحتی قابل ارزیابی است، همچنین نمی‌توان وسعت و جمعیت یک کشور را تعیین کننده نظام سیاسی دانست، موقعیت جغرافیایی کشورها دارای نتایج استراتژیک است که در توسعه آنها اهمیت بالایی دارد.

کشورهای ثروتمند، کشورهای فقیر:

یکی از معیارهای مقایسه کشورهای فقیر و غنی تولید ناخالص ملی است. تولید ناخالص ملی نوعی برآورد از ارزش کالا و خدماتی است که مردم یک کشور در یک سال مشخص تولید و عرضه می‌کنند. به طور کلی ثابت شده است که کشورهای ثروتمند عمدتاً تجاری، صنعتی و شهری و کشورهای فقیر عمدتاً کشاورزی و روستایی هستند. ثروتمند و صنعتی بودن به معنی با سواد و تحصیل کرده بودن مردم و نیز دسترسی به دنیای بزرگتری از رویدادهای پیچیده، فعالیت‌ها و ارزش‌ها نیز هست.

نابرابری اقتصادی در درون کشورها:

همبستگی میان صنعتی شدن و بالا بودن قدرت تولید از یک طرف، با توزیع برابر درآمدها از سوی دیگر، در طول تاریخ صادق بوده است. گرایش به سمت برابری بیشتر در جوامع صنعتی، از لحاظ برابری درآمدها بارزتر از نابرابری ثروت است. در کشورهای کمونیست از مرحله‌ای از رشد اقتصادی با توسعه اقتصادی شکاف و نابرابری درآمدها نیز افزایش یافت مانند لهستان، مجارستان و یوگسلاوی.

نکته: مراحل آغازین صنعتی شدن و نوسازی به واسطه ایجاد نوعی اقتصاد و جامعه دوگانه باعث نابرابر شدن توزیع درآمدها می‌گردد.

وابستگی متقابل بین‌المللی:

منطق وابستگی متقابل: آنچه یک کشور انجام می‌دهد بر دیگر کشورهای موجود در همان نظام تأثیر می‌گذارد. واژه چیرگی تشریح کننده نوعی نظام بین‌الملل است که در آن قدرت کشورها نسبت به یکدیگر بسیار نامتقارن است.

برای تأمین امنیت ملی در جهان به هم پیوسته، نیرویی که هر کشور باید بسیج نماید، بستگی به نیروهایی دارد که کشورهای دیگری که خود آنها را تهدیدی برای خویش می‌داند می‌توانند بسیج کنند. بهترین نمونه برای تأمین امنیت ملی در منطق وابستگی متقابل، توافق ایالات متحده به رهبری ریگان و اتحاد شوروی به رهبری گورباچف برای کنترل تسلیحات است.



نکته: طبق دکترین سیناترا در مناطق تحت نفوذ شوروی در زمان پایان جنگ سرد و استقلال کشورها، هر کشور آزاد بود تا مطابق شیوه دلخواهش امور خود را اداره کند.

تمامی مراحل تدوین و اجرای سیاست امنیت ملی از وابستگی متقابل بین‌المللی تأثیر می‌پذیرد: از تولید سیستم‌های تسلیحاتی، زیرا محرک تولید این سلاح‌ها تحولاتی است که در دیگر نقاط جهان در زمینه تکنولوژی نظامی حاصل می‌شود؛ از صف‌آرایی نیروهای نظامی و مواد جنگی در نواحی مختلف؛ یا از کاربرد عملی نیروی نظامی در قالب مانور یا رزم واقعی.

وابستگی متقابل اقتصادی: رشد اقتصادهای در دوره پس از جنگ نتیجه رشد تجارت بین‌الملل بوده است چرا که هیچ کشور نمی‌تواند تمامی اقلام مورد نیاز خویش را خود تولید کند. نحوه تکوین جامعه (اتحادیه) اروپا نشان می‌دهد که چگونه سیاست و تجارت همگام با هم پیش می‌روند. جابجایی آزاد پول، کالا و خدمات و جابجایی افراد در دو سوی مرزهای ملی، سطح تروریسم بین‌المللی را بالا برده است.

تنگناهای وابستگی متقابل: از یک طرف رهبران کشورهای کوچک می‌دانستند که به فعالیت‌های نظامی کشورهای بزرگ وابسته‌اند و از طرف دیگر حکومت‌های کشورهایی که رفاه مردمشان در گرو صادرات است می‌دانند که شرایط بازار جهانی یکی از عوامل اصلی تعیین کننده رونق ملی آنهاست.

با توجه به کاهش قیمت مواد خام و افزایش قیمت کالاهای ساخته شده‌ی صنعتی دائماً شکاف بین کشورهای فقیر و ثروتمند در حال افزایش است.

اما رشد وابستگی متقابل اقتصادی امروز باعث شده است که حتی کشورهای ثروتمند نیز نتوانند به اقتصاد جهان سلطه داشته باشند.

در جهان وابستگی متقابل، سیاستمداران دموکرات و منتخب مردم نمی‌توانند خواسته‌های مردم یا حتی خواسته‌های خودشان را چنانچه در خلاف جهت فشارهای نیرومند بین‌المللی باشد عملی سازند. اهمیت در حال افزایش نفوذهای بین‌المللی نیز برای بررسی نظام‌های سیاسی ملی براساس سیاست‌های تطبیقی مشکلاتی ایجاد کرده است، زیرا کشورهای دیگر جدا و منفک از همدیگر نیستند و باید به هر ۲ دسته رویدادهای داخلی و خارجی توجه داشت.

برداشت‌های جدید از سیاست‌های مقایسه‌ای

از دوران پس از جنگ جهانی دوم دانشمندان علوم سیاسی ناخرسندی خود را از روش‌های سنتی مطالعه سیاست‌های تطبیقی به دلایل زیر اعلام کردند:

- (۱) در مطالعات سنتی صرفاً به بررسی ساختار فرهنگی جهان غرب بسنده می‌شد.
 - (۲) سیاست‌های مقایسه‌ای اساساً با دموکراسی‌های مبتنی بر نمایندگی سروکار داشت.
 - (۳) مطالعات سنتی به نظام‌های غیردموکراتیک غرب و نظام‌های مستعمراتی توجه چندانی نداشت.
 - (۴) تحقیقات سنتی بر جنبه‌هایی از فرآیند حکومتی در داخل کشور خاص استوار بود و از این‌رو رسماً مقایسه‌ای بود.
 - (۵) تأکید بیش از حد بر جنبه‌های قانونی و رسمی حکومتی و نادیده گرفتن ترتیبات غیررسمی جامعه و نقش آنها در اتخاذ تصمیمات و اعمال قدرت
 - (۶) مطالعات سنتی به لحاظ روش، جنبه توصیفی صرف داشت و نه جنبه توضیحی یا تحلیلی.
 - (۷) دانشمندان مطالعات سنتی نسبت به طرح فرضیات و تأیید آنها بی‌علاقه بودند و مانع می‌شدند که بررسی‌های آنان در جوامع زیادی به آزمایش گزارد شود.
 - (۸) مطالعات عمدتاً ایستا بود و فقدان نظریه پویای سیاسی، بررسی تحولات سیاسی و اجتماعی و انقلاب‌ها را با مشکلات زیادی مواجه می‌کرد
 - (۹) بی‌توجهی به رابطه علت و معمولی پدیده‌ها مانع برخورد آسیب‌شناسانه نسبت به مسائل می‌شد.
 - (۱۰) توصیف غیر سیستماتیک پدیده‌ها، کشف فرضیات را در مورد مشابهت‌های رفتار سیاسی با دشواری روبه‌رو می‌ساخت.
- بررسی ابعاد جدید تحلیل مقایسه‌ای از سوی دیوید ایستون در زمینه نظریه سیستمی، کارل دویچ در زمینه نظریه ارتباطات، سیمون مارتین لیپست درباره مشارکت، گابریل آلموند و سیدنی وربا در باب فرهنگ سیاسی، رابرت دال در مورد ماهیت قدرت

سیاسی و تجلیات آن، ویلیام کورن هاووز درباره ارتباط جامعه توده‌ای با دموکراسی، ساموئل هانتینگتن در زمینه ارزیابی دوباره نقش طبقات در سیاست‌های معاصر، برینگتن مور در زمینه توتالیتاریسم و دموکراسی و موریس دوورژه درباره احزاب سیاسی صورت گرفت.

در چارچوب مطالعات جدید سیاست‌های مقایسه‌ای مسائل سیاسی کشورها در قیاس با گذشته با دقت و مهارت بیشتری ارزیابی می‌شد و در مطالعات جدید عمدتاً مکانیسم‌های ارتباطی میان نخبگان سیاسی و توده مردم و نیز تأثیر دگرگونی‌های اقتصادی و اجتماعی بر رفتار و مشارکت سیاسی مورد توجه قرار می‌گرفت.

روش مطالعات جدید از تعمیم‌پذیری برای تحلیل مسائل سیاسی برخوردار بود.

نارضایتی محققان از روش سنتی آنان را بر آن داشت تا با توسل به رهیافت رفتارگرایانه (به جای تأکید بر اشکال حکومتی)، عوامل سیاسی را مورد توجه قرار دهند. رفتارگرایی با ارائه تعاریف دقیق از مفاهیم، از مطالعات تجربی پدیده‌های سیاسی در تنظیم فرضیات و آزمایش آنها بهره می‌جوید و تلاش لازم برای مشخص ساختن روابط و کیفیت تعامل میان متغیرهای روانی، اقتصادی، اجتماعی و رفتار سیاسی به عمل می‌آید.

محققانی که تحت تأثیر انقلاب رفتاری قرار گرفتند معتقد بودند که بدون اندازه‌گیری دقیق پدیده‌های سیاسی نمی‌توان آنها را ارزیابی کرد. دانشمندان معتقد به انقلاب رفتاری با اعتقاد به تمایز میان واقعیت‌ها و ارزش‌ها و از طریق بسط و آزمایش فرضیاتی که بتوان صحت و سقم آنها را به اثبات رسانید، سعی در تحلیل و مقایسه رفتارهای سیاسی دارند.

مطالعه رفتاری سیاست‌ها مقایسه‌ای باید در کنار چنین محورهایی باشد: بررسی رفتار نخبگان سیاسی، تحلیل ساختارها، سازمان‌ها و مکانیسم‌هایی که نخبگان از طریق آن قدرت سیاسی را کسب و اعمال می‌کنند و مطالعه نهادهای حکومتی که از طریق آنها تقاضاها جریان می‌یابند.

اولویت‌ها در سیاست‌های مقایسه‌ای:

در چارچوب رشته سیاست‌های مقایسه‌ای باید نقش دولت را از لحاظ اتخاذ تصمیمات، حل منازعات و کارکرد سه قوه مجریه، مقننه و قضائیه در نظام‌های متفاوت بررسی کرد. همچنین مطالعه ایستارها و جهت‌گیری‌ها نسبت به اقتدار، مشروعیت و مشارکت اهمیت دارد.

مورد مهم دیگر در مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای، بررسی فضا یا محیطی است که حکومت، دولت و دستگاه‌های مربوط در آن عمل می‌کنند.

نکته: رشته سیاست‌های مقایسه‌ای نسبت به سایر رشته‌های علوم سیاسی از غنای نظری بیشتری برخوردار شده است زیرا پیشرفت رشته‌های در دسترسی به نظریه‌ها و مفاهیمی است که به کمک آن بتوان به شناختی از جهان خارج نائل شد. وقوع انقلاب رفتاری و بهره‌گیری از نظریه‌های جامعه شناختی و روانشناسی سبب شد تا در تحلیل‌های مقایسه‌ای، به جای توجه صرف به ساختارهای رسمی حکومتی و قانونی، به ارتباط دادن نهادها به عوامل چندی نظیر طبقه، شخصیت، گروه، فرهنگ و جامعه‌پذیری توجه شود.

به دلیل بروز ناکامی‌هایی در فرآیند مدل‌سازی‌ها و دسترسی به یک نظریه عمومی، بسیاری از محققان سیاست‌های مقایسه‌ای با نظریه‌های میان برد روی آوردند. نظریه‌هایی که به کمک آنان می‌توان تعداد اندکی از متغیرها را که در بعضی شرایط تجربی کاربرد دارند، بررسی کرد. گرایش به نظریه‌های میان برد ضمن اعتبار بخشیدن به رشته سیاست‌های مقایسه‌ای می‌تواند در مورد اولویت‌های مورد بررسی این رشته اجماع و اتفاق نظر بیشتری صورت گیرد.

روش مقایسه‌ای و ساختار الگو

نکته: یکی از تحولات عمده که در علوم سیاسی در سایه انقلاب رفتاری رخ داد، کاهش توجه به جوهره سیاست بود. بیش از بررسی خود سیاست بر شیوه‌های مطالعه سیاست تأکید شده است.

طبقه‌بندی پدیده‌های سیاسی مستلزم درک تفاوت‌ها و یا مشابهت‌های آن پدیده‌ها با دیگر پدیده‌هاست. چنین بررسی‌هایی در چارچوب سیاست‌های مقایسه‌ای قرار می‌گیرد.



در علوم اجتماعی هر پدیده و یا متغیر مرتبط با رفتار انسانی، تحت تأثیر عوامل بیشمار قرار دارد که لزوماً همه متغیرهایی را که ممکن است رابطه بیان شده را تحت تأثیر قرار دهد دربرنمی‌گیرد ولی در علوم طبیعی غالباً می‌توان دو متغیر را در آزمایشگاه برای تعیین رابطه میان آنها از سایر متغیرها منتزع کرد.

به همین دلیل در سایه تحلیل مقایسه‌ای است که تعدادی از شرایط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و محیطی بررسی می‌شود و در واقع طبقه‌بندی‌های قابل مقایسه پدیده‌های سیاسی بدون توجه به موقعیت جغرافیایی آنان مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد. منطق تحلیل مقایسه‌ای ایجاب می‌کند تا انواع وضعیت‌های مختلف را در مورد یک بعد مطالعاتی در نظر بگیریم.

در فرآیند مطالعه نوشته‌های مربوط به نوسازی و توسعه سیاسی کلاسیک، از ماکس وبر گرفته تا آلموند جملگی بر جهت خطی اجتناب ناپذیری توسعه و حرکت از جامعه ابتدایی و سنتی غیرغربی به دموکراسی صنعتی اروپای غربی انگلوساکسون تأکید داشته‌اند. با روش‌های مقایسه‌ای می‌توان گروه‌هایی از نظام‌های سیاسی را از سایرین تفکیک کرد ولی طبقه‌بندی نظام‌ها می‌باید مبتنی بر طرح فرضیات و آزمون آنها در شرایط و مقتضیات گوناگون باشد.

سطوح تحلیل در مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای: در سطح کلان، کل نظام سیاسی مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد و با سایر واحدهای ملی مقایسه می‌شود. در پاره‌ای از موارد امکان دارد مقایسه براساس عناصر و متغیرهای خاص و محدود صورت گیرد و گاهی سعی می‌شود فرآیند خاصی در دو نظام کاملاً متفاوت بررسی و مقایسه شود.

واحدهایی که محقق علوم سیاسی برای مقایسه در نظر می‌گیرد واحدهای مفهومی هستند که می‌باید با واقعیات تطابق داشته باشد. برخی از دانشمندان علوم سیاسی واحدهای کوچکتر نظیر رأی دهندگان فرعی، قانون‌گذاران، گروه‌های ذی‌نفوذ و فشار، احزاب یا شهرداری‌ها را در نظام‌های متفاوت مورد مقایسه قرار می‌دهند. در این موارد واحدهای مزبور در درون نظام‌های سیاسی ملی ارزیابی می‌شود حوزه مطالعات سیاست‌های مقایسه‌ای، تنها بررسی نظام‌های سیاسی گوناگون نیست، بلکه تحولات و کارکردهای مختلف را در چارچوب یک نظام خاص در مقاطع متفاوت زمانی شامل می‌شود. بدین معنا که می‌توان دو برهه پیش و پس از حدوث انقلاب از لحاظ نقش احزاب، فرآیند تصمیم‌گیری و سیاستگذاری، شیوه جامعه‌پذیری سیاسی و جز اینها را در درون یک نظام مورد مقایسه قرار داد.

الگو به عنوان چارچوبی مشترک در مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای

تلاش‌هایی که در چارچوب سیاست‌های مقایسه‌ای برای تصمیمات تجربی صورت می‌گیرد، منجر به تحقیق درباره الگو شده است تا به کمک آن بتوان در سطح وسیعی به مقایسه میان نظام‌ها، فرآیندها و کارکردها در شرایط گوناگون پرداخت.

الگو به چارچوب‌های مفهومی و کلی اشاره دارد که این خود زمینه‌های مناسبی برای یک سلسله طبقه‌بندی‌ها در جهت جمع‌آوری و سامان‌دهی اطلاعات فراهم می‌آورد. ماکس وبر الگو را با عنوان نمونه آرمانی مطرح کرد. الگو به طبقه‌بندی اطلاعات کمک می‌کند، زیرا بدون وجود طبقه‌بندی محقق کلیه نظام‌های سیاسی را منحصر به فرد تلقی می‌کند.

طبقه‌بندی در سیاست‌های مقایسه‌ای باید فاقد رنگ و بوی فرهنگی باشد تا بتوان بدون توجه به تفاوت‌های هنجاری، طیف وسیعی از نظام‌های سیاسی را در چارچوب مطالعات مقایسه‌ای بررسی کرد.

اولین ویژگی الگو جنبه مفهومی آن است: الگو از مفاهیمی تشکیل شده است که در گزاره‌های نظری به کار می‌رود و مستقیم یا غیرمستقیم کانونی برای بررسی‌های تجربی به شمار می‌آید. عنصر مفهومی الگو نشان می‌دهد که واقعیت از چه متغیرهایی تشکیل شده است.

دومین ویژگی الگو عنصر نظری یا تئوریک آن است: نظریه عبارت است از مجموعه‌ای از سازه‌ها، مفاهیم و قضایای مرتبط با هم که از طریق تشخیص روابط بین متغیرها و به منظور پیش‌بینی و تبیین پدیده‌ها، یک نظر نظام‌مند درباره این پدیده‌ها ارائه می‌دهد. عنصر نظری الگو نیاز به تأیید و اثبات تجربی دارد.

سومین ویژگی الگو قواعد تفسیری است: برای توصیف پدیده‌های مشاهده‌شده‌ای از یک سلسله قواعد تفسیری بهره می‌گیرد. مفاهیم و عناصر الگو باید جنبه عینی و عملی داشته باشند، مفاهیم باید به صورتی دقیق و عینی در شکل و هیأت الگوهای رفتاری و یا به صورت سایر پدیده‌های قابل مشاهده درآید و این مفاهیم بتواند به انتخاب میان انواع واقعیات کمک کند. الگوها ضوابطی برای انتخاب اطلاعات مورد نیاز به صورت تجویزی معین می‌کنند. چنین الگوهایی درصدد ایجاد معیارهایی برای تمایز میان واقعیات است که به موجب آن بعضی از واقعیات وارد تحلیل می‌شوند، در حالی که بعضی دیگر از حوزه بررسی و تحلیل کنار گذاشته می‌شوند.



الگو و سازماندهی اطلاعات:

الگو چارچوبی را برای سازمان‌دهی اطلاعات فراهم می‌کند. اگر طبقه‌بندی‌های اطلاعاتی با مفاهیم الگو ارتباط منطقی داشته باشد، الگو قادر به طرح انواع روابطی است که برای نگرش به دنیای واقعی ضروری و مفید به نظر می‌رسند. به طور کلی مفاهیم و عناصر متشکله یک الگو باید: (۱) برحسب شاخص‌های تجربی تعریف شوند، (۲) در وضعیت‌های گوناگون فرهنگی قابل اطلاق باشند (۳) رابط بین عناصر الگو به طور دقیق مشخص باشد، در غیر این صورت الگو نمی‌تواند روابط تجربی آزمایش پذیر تجویز کند. (۴) دربرگیرنده متغیرهای مناسب برای پیشنهاد فرضیات باشد. (۵) از اعتبار لازم برای آزمایش‌های تجربی برخوردار باشد.

مدل‌ها و شبه مدل‌ها در فرآیند مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای:

مدل عبارت است از یک سلسله مفاهیمی که از یک رشته اطلاعات سازمان داده شده تشکیل گردیده که قابل اطلاق به موارد یا شرایط خاص است. در مقایسه بین الگو و مدل باید توجه کرد که الگو مفهوم وسیع‌تری دارد و انواع مدل‌ها، نمونه‌های آرمانی، چارچوب‌های مفهومی و رهیافت‌ها را دربرمی‌گیرد.

گام‌هایی که برای ساختن یک مدل نظری باید برداشت عبارتند از:

(۱) مشخص کردن متغیرهایی که برای درک فرآیند به کار برده می‌شوند.

(۲) تعیین اشکال گوناگون روابطی که متغیرها را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

(۳) آگاهی از خطاها در فرآیند ساده‌سازی

(۴) تخمین و برآورد صحیح پارامترهای مدل و تجدیدنظر در طراحی آن در صورت ناکافی بودن اطلاعات راجع به آن

(۵) طراحی مدل با توجه به اطلاعات دقیق روز به روزی که مدل به نحوی از انحا توضیح دهنده دگرگونی‌ها و تغییرات باشد.

چنانچه عناصر تشکیل دهنده مدل با عناصر واقعی آن تطابق داشته باشد، می‌توان آن را از طریق بررسی‌های تجربی به صورت یک نظریه مطرح کرد. عناصر یک مدل فاقد محتوای تجربی‌اند یعنی نمی‌توان به سادگی آنها را مستقیماً با رویدادها یا الگوهای رفتاری قابل مشاهده مطابقت داد. هنگامی که قوانین تطابق میان عناصر یک مدل و واقعیات تجربی مشخص شوند، آنگاه مدل تبدیل به نظریه خواهد شد.

مدل‌ها از یک سلسله قضایا تشکیل می‌شوند و درجه صحت پیش‌بینی در مورد واقعیاتی که از مدل ناشی شده است، تا اندازه زیادی به درجه اعتبار قضایا بستگی دارد و هر اندازه میان واقعیت منطقی و اعتبار تجربی، تطابق و سازواری وجود داشته باشد، به همان نسبت قضایای آن مدل می‌تواند از اعتبار بیشتری برخوردار شود.

بهره‌گیری از تحلیل سیستمی در سیاست‌های مقایسه‌ای

تحلیل سیستمی که در پی وقوع انقلاب رفتاری وارد عرصه مطالعات علوم سیاسی شد، به عنوان یک الگو در تحقیقات سیاست‌های مقایسه‌ای، دارای توان بالقوه‌ای تلقی می‌شود. به دلیل اینکه رشته سیاست‌های مقایسه‌ای محور بررسی خود را کل نظام یا سیستم دولت - ملت شامل مجموعه تعاملات سیاسی - اقتصادی و اجتماعی قرار داده است. بنابراین تحلیل سیستمی می‌تواند، در فرآیند مقایسه، انتخاب و سازماندهی اطلاعات دارای ارزش ابزاری فراوانی باشد و مدل‌ها، چارچوب‌های مفهومی و رهیافت‌ها را دربرگیرد. دیوید ایستون: نظام سیاسی را مجموعه‌ای از کنش‌های متقابل تعریف می‌کند که از طریق آن ارزش‌ها، خدمات و کالاها برحسب قدرت معتبر برای همه بخش‌های جامعه سهم‌بندی می‌شود.

شناسایی پارامترهای نظام: برای ایجاد تمایز میان نظام سیاسی و سایر نظام‌های اجتماعی می‌باید از طریق توصیف واحدهای بنیادی نظام سیاسی و ایجاد مرزبندی‌ها، آن را از واحدهای خارج از این نظام تشخیص دهیم. درک درست از کارکردهای نظام سیاسی مستلزم آن است که این نظام را در خلا تصور نکنیم، زیرا نظام در ارتباط با محیط خاص خود عمل می‌کند.

در تحلیل سیستمی، مرزبندی‌های نظام از اهمیت خاصی برخوردار است زیرا بر این اساس است که فرآیندهای تعاملی به ۳ قسمت نهاده، تبدیل و داده تقسیم می‌شوند، از طریق نهاده‌ها و داده‌هاست که نظام سیاسی با سایر نظام‌های اجتماعی ارتباط برقرار می‌کند و باعث تبادل میان نظام و محیط آن می‌شود.



در قسمت نهاده‌ها با ۲ مقوله تقاضا و حمایت سروکار داریم. نهاده‌های نظام باعث پویایی نظام می‌شوند و اطلاعات لازم را به آن می‌دهد. فلسفه وجودی نظام سیاسی و علت وارد شدن افراد در فعالیت سیاسی، عدم تحقق تقاضاها یا خواسته‌های آنان است، زیرا همه نظام‌های سیاسی به اشکال مختلف مشمول قانون کمیابی هستند و همیشه به درجات متفاوت میان تقاضاها یا خواسته‌ها از یک سو و پاسخ‌ها از سوی دیگر شکافی وجود دارد. هنگامی که برآوردن تقاضا نیازمند مساعی سازمان یافته باشد به صورت نهاده‌های نظام سیاسی درمی‌آیند.

تقاضاها یا در محیط نظام و یا در درون خود نظام به وجود می‌آیند که به این ترتیب می‌توان آن‌ها را به صورت تقاضاهای داخلی و خارجی مطرح کرد. درک تقاضاها در جامعه مستلزم برداشت صحیح و دقیق از مختصات فرهنگی است. در هر نظامی طرح تقاضاها نتیجه نارضایی روابط موجود سیاسی خود اعضای آن نظام است.

تقاضاهای داخلی و خارجی در صورتی به صورت مسئله سیاسی درمی‌آیند که از طریق مجراهای شناخته شده مطرح شوند. تقاضاها می‌توانند مواد اطلاعاتی لازم را برای نظام فراهم کنند، خود یکی از منابع و عوامل دگرگون‌ساز نظام سیاسی تلقی می‌شوند. بخش دیگر نهاده‌های نظام به حمایت‌ها مربوط می‌شود. رفتار حمایت گرایانه می‌تواند به صورت‌های آشکار مانند رأی دادن به نامزدهای سیاسی و پنهان مانند حالت احساسی اشخاص نسبت به نظام سیاسی درآید. حمایت از نظام سیاسی این امکان را به وجود می‌آورد که انرژی لازم را برای ادامه کار نظام فراهم آورد. آثار حمایت‌ها، مشروعیت اقدامات اعضای نظام و قانونی شناختن تصمیمات آنان است. تا زمانی که حداقل همگرایی در مورد گرایش‌ها برای حمایت از قوانین اساسی ایجاد نشود، نظام از انرژی لازم برای تبدیل تقاضاها به سیاست برخوردار نخواهد شد.

در شرایطی که در مورد پایه‌ها و اصول اساسی نظام توافق و اجماع کلی وجود داشته باشد، مخالفت نسبت به پاره‌ای از سیاست‌ها، قوانین و تصمیمات، نمی‌تواند مورد سوال قرار دادن مشروعیت نظام شود ولی در شرایطی که نظام دچار بحران توزیع قدرت باشد و بر سر اصول اساسی توافق کلی حاصل نشده باشد، حتی سطح بالایی از پشتیبانی از پاره‌ای از تصمیمات و سیاست‌ها به هیچ وجه نمی‌تواند ذخیره حمایتی برای نظام به حساب آید.

نظام سیاسی از ۲ طریق می‌تواند موجد رفتار حمایتی برای جامعه باشد:

(۱) کم و کیف داده‌هایی که به نحوی از انحاء پاسخگوی تقاضای اعضای جامعه باشد.

(۲) فرآیند سیاسی کردن

یکی از راه‌های تقویت پیوند میان اعضای جامعه و نظام سیاسی، ارائه داده‌های مناسب از سوی نظام به جامعه برای تأمین خواسته‌ها و نیازهای اعضای آن است.

در بسیاری از موارد حکومت‌ها یا گروه‌هایی همانند احزاب سیاسی که درصدد کنترل حکومت هستند، مبادرت به ذخیره‌سازی پشتیبانی می‌کنند و در شرایطی که حکومت قادر به متقاعد کردن پیروان خود نباشد، می‌تواند از این ذخیره پشتیبانی در جهت پیشبرد اهداف خود بهره گیرد. یکی از اشکال ذخیره‌سازی حمایتی در جوامع غربی بسط وفاداری حزبی است، زیرا در جوامع صنعتی احزاب نوعاً کارکرد تجهیز در جهت پشتیبانی از حکومت دارند.

توازن نسبی میان نهاده‌ها (تقاضاها و حمایت‌ها) و داده‌ها (تصمیمات و سیاست‌ها) از مکانیسم‌های اساسی حفظ و بقای زندگی سیاسی تلقی می‌شود.

راه دیگر برای ایجاد رفتار حمایتی، فرآیند سیاسی کردن است. براین اساس ذخایر حمایتی که بر اثر اتخاذ تصمیمات و سیاستگذاری‌های گذشته انباشته شده است برای حمایت مستمر تقویت می‌شود. شیوه‌هایی که به کمک آن اعضای جامعه الگوی سیاسی را می‌آموزند **فرآیند سیاسی شدن** نام دارد مانند جامعه‌پذیری سیاسی - میزان پشتیبانی فرد از نظام و داده‌های آن و نیز گرایش‌های سیاسی او در فرآیند جامعه‌پذیری ساخته و پرداخته می‌شود. این فرآیند آموزش سیاسی جریانی مستمر و همیشگی است و نمی‌توان با آن به صورت مقطعی برخورد کرد. جامعه‌پذیری سیاسی در چارچوب اسطوره‌ها، آیین‌ها و فلسفه‌های سیاسی گوناگون صورت می‌گیرد و ارزش‌ها و ایستارها و نیز اعتقادات سیاسی در طول زمان از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود.

در صورتی که نظام نتواند ظرفیت پاسخگویی خود را بالا ببرد و نتواند به تقاضاها و خواسته‌های جامعه پاسخگو باشد، با بار اضافی مواجه خواهد شد. در این شرایط به دلیل محدودیت کانال‌های تبیین تقاضاها، نهاده‌های دیگر می‌کوشند این وظیفه را برعهده



گیرند، یعنی نهادهایی که در انجام وظایف روزمره خود با اشکال مواجهند، مجبورند وظایف خود را انجام دهند. وجود چنین بار اضافی در بلندمدت عملاً نظام را فلج خواهد ساخت.

محور بررسی در الگوی سیستمی مطالعه اشکال گوناگون تعاملات نظام سیاسی با محیط خود است. در چارچوب تحلیل سیستمی می‌توان الگوهایی را که اساساً بر فلسفه وجودی یک نظام سیاسی تأکید دارند، از الگوهایی که مبین تعاملات میان نظام سیاسی و محیط آن است، متمایز ساخت.

رابط میان محیط و نظام عبارت است از حالت تعادل یا عدم تعادل میان نهاده‌ها و داده‌ها به لحاظ آنکه رابط عناصر نظام و محیط به طور دقیق مشخص نمی‌شود. مفاهیمی که این مدل را تشکیل می‌دهند، فاقد محتوای دقیق تجربی هستند. البته عناصر تشکیل‌دهنده یک مدل لزوماً نباید دارای محتوای دقیق تجربی باشند، زیرا در این صورت آن سازه به جای یک مدل به یک نظریه کامل تبدیل خواهد شد.

اصل متعارف در تحلیل سیستمی آن است که چنانچه فشارهای وارده از محیط به اوج خود برسد، مرزها به هم می‌ریزد و نظام فرو می‌پاشد. فشار عبارت است از هر نوع تحرک یا فرآیند ایجاد شده از خارج یا داخل نظام که پایداری آن را از یک یا چند جهت مورد تهدید قرار دهد. براساس تحلیل سیستمی است که می‌توان به علل فروپاشی اتحاد جماهیر شوروی پی برد، زیرا نظام مزبور به علت فشار فزاینده داخلی و خارجی نتوانست پاسخ‌های لازم را برای نهاده‌های موجود در سیستم فراهم آورد.

اندازه‌گیری فشار وارد بر نظام بسیار دشوار است زیرا فشار وارد شده در شرایط خاص سیاسی و اجتماعی ممکن است حالت ذخیره پشتیبانی را برای نظام در شرایط دیگر داشته باشد. تأثیر پیامدهای حاصل از فشار وارده به نظام، به چگونگی تفسیر آن رویداد در شرایط اجتماعی و سیاسی خاص بستگی دارد و نیز تابعی است از ظرفیت نظام برای پاسخ دادن به تقاضاها و کنترل تنش‌ها، دیوید ایستون چارچوب مطالعاتی خود را تبادلات میان نظام سیاسی و محیط قرار داد. وی شدیداً تحت تأثیر نظریات تالکوت پارسونز قرار گرفته و مفاهیمی چون مرزهای نظام، تبادلات مرزی و تعادل را از وی به عاریت گرفته است.

از نظر پارسونز این مسئله مطرح است که چگونه نظام الگوهای موجود تعاملات میان عناصر خود را در شرایط نامساعد حفظ می‌کند و نتیجه می‌گیرد این امر از طریق موازنه میان نهاده‌ها و داده‌ها حاصل می‌شود. از نظر ایستون و تالکوت پارسونز نظام اداری الگویی از روابط است که برای آن جنبه خارجی دارد.

در الگوی سیستمی پارسونز هر نظام از خرده نظام‌های فرعی شخصی، اجتماعی و فرهنگی تشکیل می‌شود. نظام‌های فرعی به یکدیگر وابسته‌اند و برهم اثر می‌گذارند. از نظر پارسونز تعادل به مفهوم وضع ثابت نیست، بلکه شامل دگرگونی‌های منظم نیز می‌شود. پارسونز عوامل بقای نظام را به ۴ دسته تقسیم می‌کند:

(۱) حفظ الگو یعنی نظام باید از توانایی لازم برای باز تولید الگوهای اساسی خود - ارزش‌ها و هنجارها - برخوردار باشد.

(۲) سازواری و تطابق با محیط و تغییرات آن

(۳) توانایی دستیابی به هدف

(۴) قابلیت نظام در یکپارچه کردن وظایف مختلف نظام‌های فرعی

از نظر ایستون نهاده‌های محیط متشکل از تقاضاها و پشتیبانی‌هاست که می‌توانند مرزهای نظام را علی‌رغم وجود نهادهای بیان خواست‌ها نظیر احزاب و گروه‌های مختلف تحت تأثیر قرار دهند. در این راستا نهادهایی که نقش صافی دارند برخی از تقاضاهای پذیرفتنی را جذب و تقاضاهای افراطی و غیرمنطقی را از برنامه‌های خود حذف می‌کنند.

حمایت‌ها در دو قسمت نهاده و داده مشاهده می‌شوند ولی حمایت‌های نوع اول از ثبات بیشتری برخوردارند. داده‌های نظام متشکل از تصمیماتی است که به صورت اقتدارآمیز ارزش‌های جامعه را توزیع می‌کنند.

الگوی ایستون از ۳ متغیر تشکیل می‌شود. (۱) تقاضا (۲) حمایت‌ها (۳) داده‌ها. حفظ نظام به تعادل میان سه متغیر بستگی دارد.

وجود حمایت‌ها به ویژه در قسمت داده‌ها باعث کاهش فشارهایی می‌شود که بر اثر طرح تقاضا ظاهر شده‌اند. همین امر میزان واکنش نسبت به تقاضاها را تحلیل می‌دهد. فشارهای باقی‌مانده که ناشی از تعامل میان تقاضاها و حمایت‌ها است باید به نحوی از انجا با ارائه داده‌های متناسب متعادل شود.

توجه اولیه الگوی نظام نهاده - داده حفظ نظام است. در الگوی پارسونز، منظور از سازواری، توانایی نظام در نشان دادن واکنش نسبت به فشاری است که از طریق تغییر و دگرگونی در ظرفیت‌ها حاصل می‌شود و به طور کلی سازواری ابزاری برای دستیابی به هدف کلی می‌گردد.



تأکید بیش از حد پارسونز بر حفظ الگو وی و کسانی مانند ایستون را که تحت تأثیر نظریات وی بودند در معرض داشتن اتهامات محافظه کارانه و طرفداری از سکون و حفظ وضع موجود قرار داد. الگوی سیستمی برای رشته سیاست‌های مقایسه‌ای مزایای فراوانی داشته است، زیرا درصدد ارائه چارچوبی مفهومی برای نظریه عمومی تجربه است و نسبت به تحلیل‌های نهادی و قانونی امکانات بیشتری دارد. ایستون معتقد است چارچوب تحلیلی وی به هیچ وجه یک نظریه عمومی تلقی نمی‌شود و آن را صرفاً گام نخست در ارائه یک نظریه عمومی می‌داند.

پرسش اصلی ایستون این است که نظام‌های سیاسی چگونه تحت تأثیر عوامل ثبات بخش و تغییردهنده عمل می‌کنند؟ یک نظام سیاسی - اجتماعی، در تعارض با ارزش‌های مخالف، مبادرت به توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها می‌کند و هنگامی که از ظرفیت کافی برای توزیع اقتدارآمیز ارزش‌ها برخوردار نباشد، در معرض خطر قرار می‌گیرد. ایستون براین نظر است که مجموعه تعاملات سیاسی در یک جامعه به تشکیل یک نوع نظام رفتاری می‌انجامد که به لحاظ تحلیلی از کل نظام اجتماعی جدایی‌پذیر است.

نظریه تحلیل سیستمی را به دلیل ماهیت تجریدی مفاهیم به کار رفته و بی‌توجهی به محتوای تجربی الگو مورد انتقاد قرار گرفته است. اشکال عمده تحلیلگران سیستمی این است که عمدتاً به چارچوب منسجمی از معلوماتی که در یک نظریه عمومی سیاست جای گرفته باشد، فکر می‌کنند و سعی دارند همه واقعیات و دانش سیاسی را در یک چارچوب منحصر به فرد نظری ادغام کنند. تحلیل سیستمی به دلیل اینکه می‌تواند اطلاعات پراکنده و ناپیوسته سیاسی را به شیوه اقتصادی گرد هم آورد و ارتباط معقولی میان متغیرها و پارامترهای گوناگون ایجاد کند، از ظرفیت گسترده‌ای برای مقایسه جوامع مختلف برخوردار است.

بررسی سیاست‌های مقایسه‌ای براساس تحلیل کارکردی

کارکردگرایی (فونکسیونالیسم) الگویی در سیاست‌های مقایسه‌ای است که دانشمندان علوم سیاسی در توصیف ساختارها، فرآیندها، مکانیسم‌ها و کارکردها در جوامع گوناگون از آن بهره برده‌اند. تحلیل کاربردی معمولاً در ۳ نوع متجلی می‌شود:

(۱) کارکردگرایی عام یا عمومی که در تحریرات گابریل آلموندو رابرت هالت دیده می‌شود.

(۲) کارکردگرایی تجربی در آثار رابرت مرتن

(۳) تحقیق ضروری در تحقیقات دیوید اپتر

نکته: کارکردگرایی عام یا عمومی و تحلیل ضروری درصدد ارائه الگوهایی هستند که بتوان به کمک آن کارکرد نظام‌های گوناگون را در اوضاع متفاوت توضیح داد.

تحلیل کارکردی بیش از سایر الگوها در رشته سیاست‌های مقایسه‌ای متداول شده است و در میان محققان علاقه‌مند به نظام‌های سیاسی جهان سوم طرفداران زیادی پیدا کرده است. یکی از دلایل موفقیت الگوی کارکردگرایی این است که واحدهای تحلیلی مورد مطالعه کارکردگرایان کاربرد وسیعی حتی در مورد نظام‌های سیاسی ناهمخوان با معیار ساختارهای حکومتی غرب داشته است. در چارچوب کارکردگرایی پارسونز معتقد بود که به چند دلیل جامعه انسانی را می‌توان یک ارگانیسم بیولوژیک تصور کرد:

(۱) در ارگانیسم اجزا از وابستگی متقابل و تعامل با یکدیگر برخوردارند مانند جامعه که نهادهای آن مانند اقتصاد و حکومت با هم پیوند دارند.

(۲) همانطور که هر بخشی از ارگانیسم کار خاصی انجام می‌دهد که برای ادامه حیات کار سایر قسمت‌ها ضروری است، هدف نهادی هم کار مشخصی برای ثبات و رشد جامعه انجام می‌دهد.

از نظر پارسونز هر جامعه باید دارای ۴ کارکرد باشد:

(۱) انطباق و سازگاری که توسط اقتصاد انجام می‌شود.

(۲) حصول به هدف توسط حکومت

(۳) ایجاد یکپارچگی توسط نهادهای حقوقی و مذهبی

(۴) حفظ الگوی ارزشی توسط خانواده و آموزش و پرورش

پارسونز نظام اجتماعی را تغییرناپذیر تصور نمی‌کند زیرا اگر یکی از اجزای جامعه دگرگون شود، سایر قسمت‌ها به منظور برقراری تعادل و کاهش تنش، دستخوش تغییر خواهد شد.



پارسونز مفهوم متغیرهای الگویی را برای ایجاد تمایز میان جوامع سنتی و مدرن به کار برد. متغیرهای الگویی، روابط اجتماعی اساسی به شمار می‌روند که در نظام فرهنگی ریشه دارند. براین اساس ۵ دسته متغیر الگویی وجود دارد:

- (۱) روابط عاطفی در مقابل روابط رسمی: در جوامع سنتی روابط اجتماعی به صورت شخصی، احساسی و چهره به چهره است در حالی که در جوامع مدرن این روابط شکل رسمی و غیرمستقیم دارد.
- (۲) روابط خاص گرایانه در جوامع سنتی در مقابل روابط عام گرایانه در جوامع مدرن
- (۳) منافع فردی در جوامع سنتی که غالباً وفاداری به خانواده و قبیله است در برابر منافع جمعی در جوامع مدرن
- (۴) روابط مبتنی بر نسب‌گرایی در جوامع سنتی در برابر شایسته سالاری در جوامع مدرن
- (۵) روابط مبتنی بر درهم نگرى در مقابل ویژه نگرى: در جوامع سنتی نقش‌ها از نظر کارکردی درهم و تخصیص نیافته است، درحالی‌که در جوامع مدرن با پیچیده‌تر شدن امور، روابط تخصصی‌تر می‌شود.

منطق کارکردگرایی عام:

بررسی کلاسیک کارکردگرایی در آثار گابریل آلموند دیده می‌شود. آلموند هشت کارکرد را که ظاهراً در همه نظام‌ها حضور دارند بررسی می‌کند که پنج کارکرد در بخش نهاد و سه کارکرد دیگر در قسمت داده نظام قرار دارند. کارکردهای نهاده عبارتند از:

- (۱) جامعه‌پذیری سیاسی که شامل انتقال فرهنگ سیاسی از نسلی به نسل دیگر و یا انتشار فرهنگ سیاسی جدید است.
- (۲) گزینش سیاسی که عبارت است از انتخاب و آموزش رهبران.
- (۳) تبیین منافع که مربوط است به شناسایی تقاضاها و انتقال آنها از جامعه به تصمیم‌گیرندگان قانونی.
- (۴) تجمع منافع که شامل تصفیه و تثبیت تقاضاها به صورت بار قابل اداره بر روی نظام سیاسی است.
- (۵) ارتباطات سیاسی که به انتقال پیام‌ها در میان عناصر یک نظام و میان نظام سیاسی و محیط آن اهتمام می‌ورزند.

در قسمت داده آلموند ۳ کارکرد را نام می‌برد که عبارتند از:

- (۱) سیاستگذاری که کلی آن تقاضاها به تصمیمات اقتدارآمیز و سیاست تبدیل می‌شوند.
- (۲) اجرای قانون که به اثرگذاری تصمیمات ارتباط می‌یابد.
- (۳) قضاوت قانونی که شباهت زیادی به تفکیک قوای سنتی دارد. آلموند دو کارکرد جامعه‌پذیری و گزینش سیاسی را برای حفظ نظام ضروری می‌داند و به بررسی ۵ نوع توانایی تنظیمی، استخراجی، توزیعی، پاسخگویی و نمادی می‌پردازد.

اشکالات طبقه‌بندی آلموند:

- (۱) با معیارها و ضوابط طبقه‌بندی تطابق ندارد.
- (۲) مرزهای میان این گونه طبقه‌بندی‌های کارکردی دقیق نیست، زیرا مفاهیمی از نظر علمی ثمربخش هستند که پدیده‌های دقیق و متمایزی اشاره داشته باشند.

(۳) کارکردهای مورد بحث آلموند و پارسونز به قدری تعریف شدند که طبیعتاً نمی‌توان آنها را به صورت عینی و علمی بیان کرد.

- (۴) در این گونه مطالعات طبقه‌بندی دقیقی از شاخص‌های تجربی برای هر پیش نیاز کارکردی مشخص نشده است. چنانچه الگوی کارکردی بیش از بقای نظام به اثربخشی آن عنایت داشته باشد، تفاوت میان نظام‌های سیاسی گوناگون براساس اثربخشی عملیات ارزیابی می‌شود. در این راستا یک نظام نسبت به نظام دیگر از این لحاظ غیر مؤثر عمل می‌کند، زیرا کارکردهایش اثربخشی ضعیف‌تری دارد.

کارکردگرایان نظام سیاسی یا اجتماعی را یک واحد تنوع نیافته تلقی می‌کنند، در صورتی که برخی از فعالیت‌ها یا پدیده‌ها می‌تواند برای پاره‌ای از عناصر نظام دارای کارکرد مثبت و برای دیگر فعالیت‌ها و پدیده‌ها دارای کارکرد منفی باشد مانند ناسیونالیسم و مذهب.

نتیجه‌نکته: کار اصلی آلموند به مسائل توسعه سیاسی (دگرگونی نظام سیاسی) ارتباط می‌یابد، لذا وی از تعصبات محافظه کارانه برای حفظ وضع موجود در مطالعات اولیه تحلیل کارکردی به خوبی آگاه بود.

ناتوانی در توضیح دگرگونی سیاسی در الگوی آلموند تا حدودی ناشی از منطق کارکردگرایی و نیز مربوط به فقدان شاخص‌های رضایت‌بخش برای ایجاد تمایز میان نظام‌های غربی توسعه نیافته و نظام‌های غربی توسعه یافته مدرن است. آلموند از طریق مفهوم‌سازی نظام‌های غربی و غیرغربی را از یکدیگر متمایز ساخت بدین ترتیب در نظام‌های مدرن تنوع ساختاری دیده می‌شود، خرده نظام‌های آنان از استقلال بیشتری برخوردارند و در این گونه نظام‌ها، فرهنگ سیاسی دنیوی‌تر حاکم است.



کارکردگرایی مرتن

مرتن کارکرد را به صورت تحقق یک سلسله تقاضاهای خاص در یک نظام سیاسی - اجتماعی معین می‌بیند. رهیافت مرتن بیشتر جنبه توصیفی دارد تا توضیحی زیرا درصدد شناسایی آن نوع مکانیسم‌های اجتماعی است که به مختصات نظام معنا می‌دهند. محققانی که تحت تأثیر سنت پارسونی قرار گرفته‌اند بر حوزه تعمیم تحلیل‌های خود تأکید زیادی کرده‌اند ولی حوزه تعمیم الگوی مرتن بسیار محدود است مرتن به دلیل آگاهی از ضرورت تعمیم بررسی و محتوای دقیق تجربی پدیده‌ها به نظریه‌های میان برد رو می‌آورد.

مهم‌ترین کاربرد الگوی مرتن «کارکردهای مخفی ماشین سیاسی» است که به پیامدهای یک فعالیت برای نظام در جهت برآوردن یک نیاز اشاره دارد. فعالیتی که بازیگر یا بازیگران درگیر آن ناخودآگاه آن را انجام می‌دهند. پیامدهای یک فعالیت آگاهانه به کارکردهای آشکار ارتباط می‌یابد.

تحلیل مرتن در مورد مفهوم کارکردهای مخفی الگوی او را از الگوهای کارکردگرایان عام یا عمومی نظیر آلموند متمایز می‌سازد، زیرا در کارکردگرایی عام عمدتاً کارکردهای آشکار مورد تحلیل قرار می‌گیرد.

الگوی کارکردی مرتن در قالب پدیده‌های عینی و قابل مشاهده به کار برده می‌شود به همین دلیل جنبه توصیفی این الگو بیش از نمودهای توضیحی آن است. کارکردگرایان درصدد دسترسی به الگویی بودند که قابلیت و ظرفیت توضیحی بالایی داشته باشد ولی عملاً کارکردگرایی تجربی مرتن از پتانسیل تحلیل لازم برای رشته سیاست‌های مقایسه‌ای بهره‌مند نبوده است. مرتن در چارچوب تحلیل کارکردی از شیوه استقرایی استفاده می‌کند، در مقایسه کارکرد نهادهای گوناگون در نظام‌های سیاسی مختلف، از رهیافت وی بیش از شیوه قیاسی آلموند بهره گرفته می‌شود.

تحلیل ضروری و لایه‌بندی اجتماعی اپتر:

اپتر مفهوم ضرورت ساختاری را به عنوان یکی از متغیرهایی که دارای چارچوب جامعی برای تحلیل مقایسه‌ای است، پیشنهاد می‌کند. وی این متغیرها را در سه بعد لایه‌بندی اجتماعی، حکومت و گروه‌های سیاسی مورد بررسی قرار می‌دهد.

لایه‌بندی اجتماعی شامل ضوابطی است که براساس آن گروه‌بندی افراد در جامعه تشکیل می‌یابد. بدین ترتیب متغیرهای مورد مطالعه اپتر مسائل اقتصادی، سیاسی و مذهبی به شمار می‌روند. لایه‌بندی‌های اجتماعی برای توضیح و پیش‌بینی مبانی تعارضات سیاسی در یک جامعه مشکلاتی به وجود می‌آورند. در پاره‌ای از موارد ممکن است در فرآیند بررسی نظام‌های غربی این انتظار وجود داشته باشد که این نظام‌ها به نحوی از انحاء بازتابی از لایه‌بندی‌های اجتماعی باشند. آلموند در مطالعات خود به این نتیجه رسیده است که در جوامعی که براساس متغیرهای اجتماعی و اقتصادی لایه‌بندی شده‌اند، تشکیل احزاب سیاسی براساس قشربندی‌های مزبور صورت می‌گیرد و مسائل در چارچوب سازش و توافق و در فرآیند چانه‌زنی حل و فصل می‌شود.

در تحلیل لایه‌بندی اجتماعی باید به متغیرهایی چون میزان تحرک اجتماعی یعنی وجود فرصت‌های انتقال به سطوح بالا عنایت داشت زیرا توجه به این متغیر، میزان باز بودن نظام را از لحاظ ورود افراد به دایره نخبگان اجتماعی و سیاسی و نیز شیوه واگذاری نقش‌های سیاسی را در مرحله گزینش به ما نشان می‌دهد.

اپتر از پتانسیل موجود در متغیر لایه‌بندی‌های اجتماعی بهره نمی‌گیرد. برای مثال در نظریه کلاسیک جامعه توده که ویلیام کورن هاووز آن را تبیین کرد بحث لایه‌بندی اجتماعی مطرح می‌شود. وی معتقد است که وقتی گروه‌های غیرنخبه تشکیل توده تنوع نیافته‌ای را می‌دهند و هیچ‌گونه لایه میانی مثل گروه‌های ذی‌نفوذ برای برقراری ارتباط میان افراد و حکومت وجود ندارد، نخبگان سیاسی در برابر توده‌ها بسیار آسیب پذیر می‌شوند و حتی ممکن است در مراحل بعدی زمینه ایجاد حکومت توده فراهم آید، متقابلاً هنگامی که توتالیتاریسم حاکم شود، توده‌ها نسبت به سلطه نخبگان آسیب پذیر می‌شوند.

اپتر هنگامی که به بررسی نمود دیگری از مطالعه خود یعنی حکومت می‌پردازد، وارد مطالعه حوزه تحلیل ضروری می‌شود. اپتر ضرورت‌های ساختاری را فرآیندی تعریف می‌کند که همه حکومت‌ها درگیر آن هستند. براین اساس حکومت خود برای کلیه نظام‌های اجتماعی یک ضرورت ساختاری به شمار می‌رود. اپتر در تحلیل‌های خود ساختار را در شکل نهاد به صورت الگویی از فعالیت‌ها و یا تعاملات به کار می‌برد. اپتر تحلیل ساختاری خود را به محدودیت‌های سازمانی یا نهادینه شدن انتخاب‌ها مرتبط



می‌سازد که مجموعه این بررسی‌ها به تجزیه و تحلیل سیاست منجر می‌شود. از نظر اپتر ضرورت‌های ساختاری عبارتند از:

- (۱) ساختار اقتدارآمیز ارزش‌ها
- (۲) ساختار پاسخگویی و مسئولیت
- (۳) ساختار اجبار و ضمانت اجرا
- (۴) ساختار تعیین و توزیع منابع
- (۵) ساختار گزینش سیاسی و پذیرش نقش‌ها.

منظور اپتر از ضرورت ساختاری، نهادینه شدن کارکرد است، چیزی که دیگران از آن به ضرورت کارکردی تعبیر می‌کنند. براین اساس منظور از ساختار تعیین و توزیع منابع این است که هر جامعه‌ای باید بتواند از طریق ترتیبات ساختاری، کار توزیع منابع را انجام دهد.

منظور اپتر از ضرورت کارکردی، حداقل ابزارهایی است که یک نظام برای کارکردهایی که به آن نیازمند است، به کار می‌گیرد. وی این ابزارها را شامل اطلاعات و زور می‌داند.

تحلیل ساختاری اپتر بر عوامل تعیین‌کننده نهادی انتخاب یا سیاست تأکید دارد. تحلیل کارکردی وی به مبانی مشروعیت و اقتدار ارتباط می‌یابد. بدین ترتیب هیچ نظامی نمی‌تواند بدون ایجاد تعادل میان اطلاعات و زور ادامه حیات دهد.

آلموندو پارسونز ضرورت‌های کارکردی را حداقل عملکرد یک حکومت برای بقای خود تصور می‌کند و حال آنکه اپتر این ضرورت‌ها را در کار حکومت لازم می‌پندارد.

حکومت باید در حالت فقدان اطلاعات در مورد ارزش‌ها و میزان حمایت مردم برای حفظ تعادل، کارکرد، اجبار و زور را نهادینه سازد. بدین ترتیب زور و اجبار را باید جزء ضرورت‌های کارکردی و ساختار زور و اجبار را در شمار ضرورت‌های ساختاری محسوب داشت.

اپتر معتقد است که ضرورت‌های کارکردی باید در ترتیبات مناسب ساختاری نهادینه شوند. اپتر با تعریف خود از ضرورت‌های ساختاری به عنوان شرط اولیه ادامه حیات نظام، عملاً گرفتار مسأله تمایز میان نظام‌های گوناگون می‌شود. زیرا بیشتر نظام‌ها در یکی از دو طبقه‌بندی مزبور قرار می‌گیرند. گروهی که در آنها ضرورت‌های ساختاری معنادار و حیاتی است و گروهی که این ضرورت‌ها در آنها بی‌معناست و یا دست کم از اهمیت چندانی برخوردار نیست.

اپتر می‌کوشد تا ضرورت‌های ساختاری و کارکردی را با یکدیگر مرتبط سازد، بلکه در عین حال برخی از روابط کلی میان این ضروریات، بعد هنجاری تحلیل سیاسی و انواع گوناگون ارزش‌ها را مطرح می‌کند. این ارزش‌ها شامل ارزش‌های ابزاری و ارزش‌های غایی هستند، ارزش‌های ابزاری از رفتارهای عینی و ملموس سرچشمه می‌گیرند و الزاماً به ارزش‌های غایی معطوف نمی‌شوند. بدین معنا که هر رفتاری می‌تواند به تنهایی و مستقل از ارزش‌های کلی معنا داشته باشد.

ارزش‌های غایی (غایت‌گرا): ارزش‌هایی هستند که حالت قداست گونه دارند. براین اساس مجموعه‌ای است هماهنگ و هدفدار که یک سلسله اصول و ارزش‌ها بر آن حاکم است. در این راستا همه امور فردی و اجتماعی در چارچوب نظام ارزشی خاص معنا پیدا می‌کند.

ارزیابی کلی تحلیل کارکردی

یکی از مشکلاتی که در بهره‌گیری از تحلیل کارکردگرایانه در سیاست‌های مقایسه‌ای وجود دارد نبود تعاریف روشن در مورد مفاهیم گوناگون است. نبود تعاریف روشن و دقیق در مورد مفاهیم خاص و روابط منطقی آنها با یکدیگر مشکلات بسیاری را برای تعیین نمودهای نظری الگوی آلموند به وجود می‌آورد، یعنی به سادگی نمی‌توان مشخص کرد که چه گزاره‌هایی نظری هستند و از لحاظ تجربی آزمون پذیرند و کدام یک برحسب تعریف، منطقی و واقعی هستند. الگوی آلموند دارای عناصر مفهومی بسیار است ولی به لحاظ منطقی بسیار مبهم است که این خود مسائلی را در تشخیص عناصر نظری و قواعد تفسیری و ضوابط پذیرفتن آن به وجود می‌آورد.

علت جاذبه کارکردگرایی این است که از سایر واحدهای تحلیل (تحلیل و تعریف نهادها، قوانین و ساختارهای حکومتی)، کاربردی‌تر است.



تحلیل کارکردی محقق را به ورای تحلیل نهادهای قانونی و حکومتی در هر نظامی می‌کشاند. براین اساس با گنجاندن تعداد بیشتری از متغیرهای بالقوه مناسب در تحلیل، می‌توان به توضیحات بیشتری دست یافت. تحلیل کارکردی نسبت به رهیافت‌های توصیفی نهادی از توان توضیحی بیشتری برخوردار است.

یکی از اشکالات تحلیل کارکردی این است که نتوانسته است از قدرت توضیحی بالایی برخوردار شود و به تعمیم نظریاتی در زمینه سیاست‌های مقایسه‌ای دست یابد، زیرا الگوی عام کارکردگرایی به صورت الگویی رسمی شده درنیامده است بلکه عملاً فهرستی از مفاهیم را تشکیل می‌دهد که خود این مفاهیم به صورت کاربردی و عملی تعریف نشده‌اند. گرایش به سوی تعریف مفاهیم اساسی نظیر ضروریات کارکردی یا ساختاری جامعه، به صورت خیلی کلی و غیرعملی، دلیل دیگری بر ضعف توضیحی تحلیل کارکردگرایی به شمار می‌رود.

کارکردگرایی در مقایسه با تحلیل‌های سنتی قانونی و نهادی از ارزش توصیفی بالاتری برخوردار است. زیرا چارچوبی برای تعدادی از متغیرها فراهم می‌کند که می‌تواند در مطالعه نظام‌های مختلف سیاسی مناسب باشد. کارکردگرایان در روی آوردن از مطالعات قانونی سنتی به بررسی‌های تحلیلی و توصیفی در سیاست‌های مقایسه‌ای کمک زیادی کرده‌اند.

فرهنگ سیاسی

عناوین اصلی

- ❖ فرهنگ سیاسی
- ❖ ترسیم سه سطح فرهنگ سیاسی
- ❖ جامعه پذیری سیاسی
- ❖ قواعد تصمیم گیری برای سیاستگذاری
- ❖ گروه های نفوذ و تصریح منافع

فصل دوم

فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی: پیوند میان تحلیل خرد و کلان

رهیافت‌ها در علوم سیاسی برخلاف مدل‌ها شکل رسمی به خود نگرفتند بلکه صرفاً به صورت مفاهیمی هستند، متشکل از متغیرهایی که به شرایط اجتماعی گوناگون اجتماعی و سیاسی اطلاق می‌شوند. یکی از مفاهیمی که هم جنبه فرد و هم جنبه کلان دارد، فرهنگ سیاسی است. در واقع فرهنگ سیاسی محصول تاریخ نظام سیاسی است که ریشه در رفتار عمومی و نیز تجارب شخصی دارد. با بهره‌گیری از مطالعه فرهنگ سیاسی، می‌توان میان تفاسیر روانشناسانه رفتار سیاسی (تحلیل خرد) و تفاسیر جامعه‌شناسانه (تحلیل کلان) ارتباط برقرار کرد. در صورتی که بتوانیم میان فرهنگ سیاسی و سایر چارچوب‌های مفهومی ارتباط برقرار کنیم، آنگاه خواهیم توانست به آزمون فرضیاتی مبادرت ورزیم که برای مقایسه نظام‌های مختلف سیاسی مفید باشند.

فرهنگ سیاسی و مختصات آن:

قابلیت نمادی هر نظام براساس ارتباط دادن تصمیمات و استراتژی‌های آن به ارزش‌های حاکم بر جامعه مورد ارزیابی قرار می‌گیرد. فرهنگ عبارت است از مجموعه‌ای از آداب و رسوم، اخلاقیات، اعتقادات و ارزش‌هایی که از طریق جامعه‌پذیری از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. ارزش‌ها، مفاهیم تعمیم یافته‌ای از اهداف مشروع و آرزومندی هستند که رفتار آدمی را در جهت خاصی هدایت می‌کنند. ارزش‌ها از طریق هنجارها در قالب مقررات و قوانین درمی‌آیند و مقررات رفتاری را در هر موقعیتی تعیین می‌کنند.

ویژگی‌های ارزش‌ها:

- (۱) بسیار کلی و انتزاعی هستند و سطوح گسترده‌ای از اولویت‌ها را تشکیل می‌دهند. حالت انتزاعی داشتن ارزش‌ها سبب می‌شود که شرایط واقعی به طور کامل درک نشود.
 - (۲) کیفیت اخلاقی ارزش‌ها نوع رفتارها را تعیین می‌کند. به گونه‌ای که رهیافت فرد را نسبت به اهداف موردنظر تحت تأثیر قرار می‌دهد.
 - (۳) ارزش‌ها از ثباتی نسبی برخوردارند و تنها در بلندمدت دستخوش دگرگونی و تغییر و تحول می‌شوند.
- فرهنگ سیاسی عبارت است از انگاره‌ها و ایستارها نسبت به اقتدار، مسئولیت‌های حکومتی و الگوهای مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی کیفیت جهت‌گیری افراد نسبت به نحوه کار نظام سیاسی به فرآیند جامعه‌پذیری سیاسی بستگی دارد، یعنی فرآیندی که به موجب آن افراد ضمن آشنا شدن با نظام سیاسی از طریق کسب اطلاعات و تجربیات، به وظایف، مسئولیت‌ها، حقوق و نقش‌های خویش در جامعه پی می‌برند.

انواع فرهنگ سیاسی:

- (۱) فرهنگ سیاسی محدود (بسته): در این نوع فرهنگ سیاسی، جهت‌گیری‌های افراد نسبت به هدف‌های سیاسی فوق‌العاده ضعیف است و مردم تصور نمی‌کنند که می‌توانند در شکل‌گیری و دگرگونی هدف‌های سیاسی مؤثر باشند. افراد نسبت به نهادهای سیاسی کشور و مسائل و تصمیمات ملی احساس وابستگی نمی‌کنند و تصویر روشنی از نظام سیاسی در ذهن ندارند. در این شرایط طرح



موضوعاتی نظیر منافع، هدف‌ها، امنیت و توسعه ملی محلی از اعراب ندارد.

۲) فرهنگ سیاسی تبعی (مشارکتی): در این نوع فرهنگ افراد از وجود نظام سیاسی و داده‌های آن آگاهی دارند ولی به علت نبود نهادهای بیان و تجمع خواست‌ها و تقاضاها و یا ضعف ساختارهای نهاده افراد نمی‌توانند از کارآیی سیاسی چندانی برخوردار باشند. در این نوع فرهنگ نخبگان سیاسی سخنگوی خواسته‌های مردم هستند. بدین ترتیب در فرهنگ سیاسی تبعی (انفعالی) مردم خود را شرکت‌کنندگان فعال در فرآیند سیاسی نمی‌پندارند و عملاً اتباع حکومت تلقی می‌شوند. مانند کشورهای اروپای شرقی بعد از فروپاشی کمونیسم

۳) فرهنگ سیاسی مشارکتی (فعال): در این فرهنگ مردم به طور نسبی در نهاده‌ها (طرح خواست‌ها و تقاضاها) و نیز داده‌ها نقش دارند و نسبت به رفتار نخبگان سیاسی حساسند. در این فرهنگ شهروندان از لحاظ روانی براین باورند که می‌توانند به نظام سیاسی کمک کنند و بر تصمیمات مؤثر واقع شوند.

انواع گوناگون فرهنگ‌های سیاسی مختلط:

۱) فرهنگ سیاسی محدود تبعی: افراد از وابستگی‌های سیاسی ناب محلی و فرهنگ سیاسی محدود خارج می‌شوند و اقدام به تعمیم وفاداری به نهادهای حکومتی و تخصصی شده‌تر می‌کنند. در این نظام فرهنگی افراد هنوز به عنوان یک نیروی سیاسی نسبتاً ضعیف ظاهر می‌شوند و احزاب سیاسی و گروه‌های ذی‌نفوذ از کارآیی چندانی برای تبدیل خواست‌ها به سیاست برخوردار نیستند.

۲) فرهنگ سیاسی تبعی - مشارکتی: افراد از لحاظ سیاسی به گروه‌های فعال و منفعل تقسیم می‌شوند. گروه فعال نسبت به کلیه اهداف سیاسی حساس است و می‌تواند در بسیاری از موارد رفتار نخبگان را در مورد تصمیمات و سیاست‌ها تحت تأثیر قرار دهد. مانند آلمان، ایتالیا و فرانسه از قرن نوزدهم به بعد.

۳) فرهنگ سیاسی محدود - مشارکتی: خرده نظام‌هایی که در قسمت نهاده شرکت دارند، دارای خصلت کاست گونه، قبیله‌ای و محلی هستند، در حالی که نهادهایی که در قسمت داده عمل می‌کنند از توسعه نسبتاً مناسبی برخوردارند. در این فرهنگ سیاسی، افراد برای مشارکت سیاسی به شکل اجتماعات توده‌ای، ناسیونالیستی، انتخابات محلی و غیره ترغیب می‌شوند. یکی دیگر از نمودهای فرهنگ سیاسی، فرهنگ مدنی است که در آن، فرهنگ سیاسی مشارکتی از طریق جهت‌گیری‌های تبعی و محدود نسبت به مسائل سیاسی متوازن می‌شود. در این نوع فرهنگ افراد برای تبیین اولویت‌های خویش به اندازه کافی در امور سیاسی فعالند ولی در همه موارد مشارکت قادر به تأثیرگذاری بر رفتار و نخبگان سیاسی نیستند. در فرهنگ مدنی، شهروند احساس می‌کند که توانایی لازم برای تحت تأثیر قرار دادن حکومت را دارد، اما غالباً ترجیح می‌دهد چنین نکند که این خود نوعی انعطاف‌پذیری برای حکومت به وجود می‌آورد. فرهنگ مدنی مناسب‌ترین فرهنگ برای یک نظام دموکراتیک به شمار می‌رود. براساس مطالعات آلموند و سیدنی وربا آمریکا یکی از نزدیک‌ترین موارد به فرهنگ مدنی است زیرا هنجارها و نقش‌های مشارکتی در زندگی اجتماعی و سیاسی مشهود است و نوعی اعتماد متقابل میان مردم و نخبگان مشاهده می‌شود در آلمان غربی درجه بالایی آگاهی سیاسی و مشارکت فعال در انتخابات مشاهده می‌شود.

دگرگونی ایستارها بر اثر تغییر داده‌ها و به طور کلی رفتارهای سیاسی، اقتصادی و اجتماعی، می‌تواند عناصر فرهنگ سیاسی را متأثر سازد و به تحولاتی در جهت‌گیری مردم بیانجامد.

انتقادات به شیوه مطالعه آلموند و وربا در زمینه مقایسه فرهنگ‌های سیاسی:

- ۱) فرهنگ سیاسی می‌تواند بازتابی از مختصات نظام سیاسی باشد و نه عامل تعیین‌کننده آن.
 - ۲) ممکن است فرهنگ مدنی به طور کلی موجب ثبات سیاسی شود و نه ثبات دموکراسی، زیرا تجربه نظام‌های کمونیستی حاکی از آن است که نظام‌های مزبور بیش از دموکراسی‌ها به مشارکت مردم نیازمند بوده‌اند.
 - ۳) آلموند و وربا در مطالعات خویش توجه اندکی به فرهنگ‌های فرعی سیاسی داشته‌اند.
- براساس رهیافت رفتاری، بیشتر دموکراسی‌ها دارای فرهنگ ملی سیاسی هستند که محصول تحولات تاریخی آنها به شمار می‌رود و از طریق نهادهای اجتماعی چون خانواده از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌شود. اما براساس رهیافت رادیکال مارکسیستی از فرهنگ سیاسی، فرهنگ سیاسی محصول مساعی طبقات حاکم برای تحمیل ارزش‌های خود به طبقات پایین‌تر از طریق مکانیسم‌های رسمی نظیر نظام آموزشی است از دیدگاه رفتاری انتقال ارزش‌ها از نسلی به نسل دیگر، جامعه‌پذیری نامیده می‌شود و حال آنکه براساس تحلیل‌های مارکسیستی انتقال ارزش‌ها به طبقات به صورت تلقین صورت می‌گیرد.



از دیدگاه مارکسیسم، در جامعه سرمایه‌داری فرهنگ ملی بسیار شکننده است براساس این تحلیل، فرهنگ سیاسی محصول خنثی تاریخ جامعه به شمار نمی‌رود بلکه ماحصل رفتار کم و بیش آگاهانه طبقه سلطه‌گر برای مشروعیت بخشیدن به قدرت اجتماعی و اقتصادی خود تلقی می‌شود. از دیدگاه مارکسیستی ابزارهای انتقال فرهنگ سیاسی عبارتند از: نظام آموزشی، رسانه‌های جمعی، سازمان‌های تجاری و کلیساها.

الگوهای فرهنگ سیاسی:

از نظر امیل دورکیم و تالکوت پارسونز ارزش‌ها و هنجارها عناصر اصلی واقعیات اجتماعی محسوب می‌شوند و بخش‌های مختلف جامعه را به یکدیگر پیوند می‌دهند.

(۱) اولین الگو مربوط به گابریل آلموند، سیدنی وریا و ریچارد رز است در این الگو باید هنجارها و ارزش‌هایی را کشف کرد تا به پیش شرط‌های حکومت با ثبات و موثر در کشورهای گوناگون پی برد.

(۲) دومین الگو نظریه سیستمی است: هر دستگاه سیاسی به عنوان یک نظام یا سیستم در شرایطی قادر به ادامه حیات است که بتواند نسبت به خواست‌ها و تقاضاهای گوناگون جامعه پاسخگو باشد.

(۳) سومین رهیافت در فرهنگ سیاسی به مارکسیسم تعلق دارد که مطالعه فرهنگ سیاسی را به حد یک بررسی ثانویه تنزیل می‌دهد. مارکسیست‌ها فرهنگ سیاسی را بخشی از روبنای جامعه تلقی می‌کنند، روبنایی که خود بازتابی از روابط اقتصادی به شمار می‌رود. رهیافت، مارکسیستی به فرهنگ سیاسی، وجود انواع گوناگون فرهنگ‌ها را از لحاظ مختصات در جامعه بیش از حد ساده فرض می‌کند و نقش و اهمیت فرهنگ را در ایجاد و حفظ نظم هماهنگ در جامعه بسیار دست کم می‌گیرد.

براساس نظریه هژمونی (استیلا)، انواع ارزش‌ها می‌توانند در ایجاد و حفظ فرهنگ نقش محوری داشته باشند. از آنجا که انگاره‌ها و ارزش‌ها محصول رضایت و توافق عامه مردم است، حزب یا حکومت نیازمند موفقیت در ساخت انگاره‌های مشروع است.

پارکین تعارضات میان فرهنگ‌های رادیکال، تبعی و مسلط را تحلیل کرد و هال به تشریح این مطلب پرداخت که فرهنگ‌های غیرمرسوم چگونه ایجاد و کنترل می‌شوند. اینگلهارت به آزمون فرضیه بدیع فراماتریالیسم پرداخت.

آنچه در مطالعه سیاست‌های مقایسه‌ای حائز اهمیت است، این است که فرهنگ سیاسی در مقایسه با فرهنگ مدنی – که تنها دولت‌های توسعه یافته و لیبرال دموکراتیک را شامل می‌شود – حوزه عام‌تری را دربرمی‌گیرد. فرهنگ سیاسی ضمن آنکه از فرهنگ مدنی متمایز می‌شود، در عین حال دربرگیرنده آن نیز هست. دقت و ظرافت فرهنگ مدنی بیش از فرهنگ سیاسی است و فرهنگ سیاسی نمی‌تواند ضابطه‌ای هنجاری برای ارزیابی وضعیت دموکراتیک یک دولت به دست دهد. فرهنگ سیاسی از توانایی لازم برای تشریح تعارضات سیاسی براساس مسائل مذهبی، نژادی و ملی و مواردی که خارج از حوزه متعارف رهیافت فرهنگ مدنی است، برخوردار نیست.

نکته: فرهنگ مدنی از سوی آلموند و وریا مطرح شد.

فرهنگ سیاسی خرد و کلان

فرهنگ سیاسی کلان بازتابی از نوعی جمع گرایی است که در دنیای جدید از طریق ناسیونالیسم مطرح می‌شود. فرهنگ سیاسی کلان شرایط لازم برای فعالیت سیاسی و وضع قواعد بازی پذیرفتنی از سوی بیشتر مشارکت‌کنندگان را فراهم می‌آورد. در همین سطح میانی (فعالیت سیاسی و قواعد بازی) فرهنگ سیاسی در سطوح کلان و خرد تعاملاتی با یکدیگر دارند. قواعد بازی، مجموعه‌ای از فرآیندهای بلندمدت تلقی می‌شود که گروه‌های مختلف در نظام سیاسی برخلاف ارزش‌های حیاتی در مورد این قواعد به رقابت می‌پردازند. قواعد بازی در سطح میانی بین سطوح خرد و کلان قرار می‌گیرند. فعالیت‌های عادی سیاسی در سطح خرد به وقوع می‌پیوندند و از همین جاست که می‌توان تغییرات را پی گرفت. در سطح خرد رقابت‌های انتخاباتی صورت می‌گیرد و سیاست‌ها بررسی می‌شود.

اگر دگرگونی‌ها در سطح خرد از طریق تعدیل و تنظیم قواعد، جذب سیستم نشوند، در این صورت خطر بی‌ثباتی اجتماعی وجود دارد. وضعیت انقلابی نمونه بارزی از ناتوانی در ایجاد تعادل در میان این سطوح می‌باشد و حاکی از آن است که فرهنگ سیاسی کلان توانایی حفظ کارکردهای مشروع نظام را ندارد. در این شرایط اقتدار فرهنگ سیاسی کلان فرومی‌ریزد و زمینه برای تعریف مجدد از فرهنگ فراهم می‌شود.



این موارد (بی‌ثباتی اجتماعی، وضعیت انقلابی، از بین رفتن مشروعیت و...) کمتر در دولت‌های لیبرال دموکراتیک رخ می‌دهد زیرا جذب فرهنگ سیاسی در این کشورها بسیار زیاد است.

امکان تغییر مستمر در هر سه سطح (خرد، کلان، میانه) فرهنگ سیاسی وجود دارد، اما دگرگونی‌های اساسی در سطح خرد به وقوع می‌پیوندند که این تغییرات به تعدیل و تنظیم قواعد بازی می‌انجامد. تا هنگامی که تهدیدات سطح فرد، ارزش‌های حیاتی نظام را تهدید نکرده‌اند، قدرت جذب‌کنندگی فرهنگ سیاسی همچنان قوی خواهد بود. چنانچه تغییرات و دگرگونی‌ها در سطح پایین‌تر جذب و پذیرفته شود، پاره‌ای از دگرگونی‌ها در سطح کلان به وقوع خواهد پیوست و استحاله فرهنگ سیاسی بدون ایجاد وقفه‌ای در تداوم و ثبات آن صورت خواهد گرفت.

ترسیم سه سطح فرهنگ سیاسی

تمایلات سیاسی

یکی از راه‌های مشخص کردن فرهنگ سیاسی یک ملت، تشریح ایستارهایی است که شهروندان در قبال سه سطح نظام سیاسی یعنی نظام، فرآیند و سیاستگذاری دارند. در سطح سیستم، به دیدگاه رهبران و شهروندان در مورد ارزش‌ها و سازمان‌های قوام بخش نظام سیاسی توجه می‌شود. در سطح فرآیند به تمایلات افراد برای درگیر شدن در فرآیند یعنی طرح تقاضا، اطاعت از قوانین، حمایت از برخی گروه‌ها و مخالف با برخی دیگر و اشکال مختلف مشارکت توجه می‌شود. در سطح سیاستگذاری به این موضوع پرداخته می‌شود که شهروندان و رهبران انتظار چه سیاست‌هایی را از حکومت دارند.

مهم‌ترین جنبه تمایلات سیستمی سطح و مبنای مشروعیت، حکومت است. شهروندان به چند دلیل حکومت را مشروع می‌شناسند:

- (۱) به دلیل سنت و اطاعت حکمران از سنت‌ها و آداب و رسوم
 - (۲) در دموکراسی نوین، مشروعیت اولیای امور به انتخاب آنان از سوی شهروندان از طریق انتخابات رقابتی و پیروی آنها از رویه‌های مطرح در قانون اساسی به هنگام قانون‌گذاری بستگی خواهد داشت.
 - (۳) در بعضی از جوامع رهبران ادعای مشروعیت خود را بر پایه دارا بودن موهبت، ایدئولوژی خاصی استوار سازند.
- مبنای مشروعیت تعیین‌کننده قواعد حاکم بر نوعی مبادله میان شهروندان و اولیای امور هستند. شهروندان از قوانین اطاعت می‌کنند و حکومت نیز در عوض، تکالیفی را که مبنای مشروعیتش برای آن مقرر داشته است به انجام می‌رساند.
- در نظام‌هایی که مبنای مشروعیتشان مقبول نیست شهروندان اغلب برای حل اختلاف نظرهای سیاسی به خشونت متوسل می‌شوند. سه مشکل جدی مشروعیت:

- (۱) عدم پذیرش همبستگی سیاسی ملی از سوی تمامی شهروندان
 - (۲) عدم پذیرش عمومی ترتیبات جاری برای تعیین رهبران و تدوین سیاست‌ها
 - (۳) بی‌اعتمادی نسبت به پابندی رهبران به وظایفی که در زمینه تدوین قوانین درست و یا تبعیت از رویه‌های صحیح دارند.
- اتحاد شوروی به دلیل اینکه دچار هر سه نوع این مشکلات مشروعیت شده بود، از هم فروپاشید.

تمایلات فرآیندی

در دموکراسی‌های صنعتی نوین عده‌ای از افراد در فرآیندهای سیاسی مشارکت بالفعل و بالقوه دارند. این عده، از مسائل سیاسی آگاهند و می‌توانند تقاضاهای سیاسی مطرح سازند و حمایت سیاسی خود را در اختیار رهبران سیاسی مختلف قرار دهند و عملاً نیز چنین می‌کنند. این عده را مشارکت جو و بقیه افراد را پیرو می‌نامند. پیروها از مقامات و قوانین منفعلانه اطاعت می‌کنند ولی رأی نمی‌دهند و خود را درگیر سیاست نمی‌سازند. سومین گروه افراد کوچک اندیش هستند که از حکومت و سیاست بی‌اطلاعتند. بی‌سوادان، روستائیان ساکن مناطق دورافتاده، پیرزنانی که از حق رأی خود استفاده نمی‌کنند و تقریباً به طور کامل درگیر خانواده و جامعه محلی خویشند در این دسته جای می‌گیرند.

در جوامع صنعتی اقتدارگرا مانند اتحاد شوروی سابق که با نظام تک حزبی واحد که حزب در تمام ارکان جامعه رسوخ کرده و بر آن نظارت دارد و سیاست‌های آن را تعیین می‌کنند، اقلیت نسبتاً کوچکی از شهروندان مشارکت دارند. بخش اعظم بقیه شهروندان به عنوان افراد پیر و بسیج می‌شوند. در نظام‌های اقتدارگرا مانند مصر و اندونزی به رغم وجود یک سازمان سیاسی اقتدارگرا برخی از مشارکت جویان به مخالفت با نظام برمی‌خیزند و می‌کوشند تا از طریق مجاب‌سازی یا اقدامات اعتراضی پرخاشجویانه‌تر آن را